

تبیین جرم‌شناختی کنش‌های مجرمانه در حرفه وکالت دادگستری

محمدعلی حاجی ده‌آبادی^۱، ابوالفتح خالقی^۲، علی نبی^۳

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

Dr_hajidehabadi@yahoo.com

۲. استاد تمام گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

Ab-khaleghi@qom.ac.ir

۳. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

Ali.nabi@stu.qom.ac.ir

نسخه پیش از انتشار ناویراسته

کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت دادگستری غالباً به‌صورت پراکنده و در قالب تخلف‌های فردی تحلیل می‌شوند، حال آنکه تبیین دقیق آن‌ها مستلزم چارچوبی نظری است که بتواند پیوند میان ساختارهای نهادی، کنش حرفه‌ای و تصمیم‌گیری مجرمانه را آشکار سازد. پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی و از حیث روش، نظری - تحلیلی است و با بهره‌گیری از منابع جرم‌شناختی و حقوقی، قوانین و مقررات و نیز نمونه‌هایی از آراء قضایی و انتظامی، می‌کوشد الگوی منسجمی برای تبیین جرم‌شناختی کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت دادگستری در بستر حقوقی ایران ارائه دهد. در این راستا، مجموعه‌ای از آراء قضایی و انتظامی ناظر بر جرایمی چون فرار مالیاتی، اخذ متقلبانه مال یا سند از موکل، اعمال نفوذ برخلاف حق، افشای اسرار حرفه‌ای و تظاهر یا مداخله در امر وکالت، در پرتو تلفیق نظریه‌های گزینش عقلانی، فشار مرتن، فنون خنثی‌سازی و بزه‌دیده‌شناسی تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که این کنش‌ها نه صرفاً پیامد ضعف اخلاق فردی، بلکه حاصل تعامل محاسبات عقلانی سود و زیان، فشارهای ساختاری، خلأهای هنجاری و ویژگی‌های نامتقارن رابطه وکیل و موکل‌اند. مقاله نشان می‌دهد که کاربست این چارچوب تلفیقی، امکان‌گذار از تحلیل‌های توصیفی به سیاست‌گذاری پیشگیرانه و متناسب با واقعیت‌های حرفه وکالت را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: کنش مجرمانه - حرفه وکالت - وکیل دادگستری - تبیین جرم‌شناختی

نظام حقوقی هر جامعه برای تحقق عدالت، ناگزیر بر مجموعه‌ای از نهادهای تخصصی و مکمل استوار است که کارکرد هماهنگ آن‌ها امکان صیانت از حقوق شهروندان و تضمین حاکمیت قانون را فراهم می‌سازد. خانواده یا جامعه حقوقی، معمولاً از سه رکن اساسی تشکیل می‌شود: دانشکده حقوق، دادگستری و کانون وکلای دادگستری. در این میان، وجود کانون وکلای دادگستری مستقل در کنار دادگستری مستقل، از مؤلفه‌های بنیادین حکومت قانون و از ارکان تحقق زمامداری مطلوب به‌شمار می‌آید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص. ۴۶۲). حق برخورداری از وکیل و استفاده از خدمات وکلای دادگستری، به دلیل نقش تعیین‌کننده آنان در حمایت از حقوق شهروندان و یاری‌رسانی به نهادهای قضایی در مسیر اجرای عدالت، در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر به رسمیت شناخته شده است. در نظام حقوقی ایران نیز اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شالوده این حق بنیادین را تشکیل می‌دهد و دولت را مکلف به فراهم آوردن امکانات لازم برای دسترسی عموم به وکیل می‌داند (نیازپور، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۸).

چنین جایگاهی برای نهاد وکالت، اختلالات ویژه‌ای را نیز نسبت به عملکرد حرفه‌ای وکلای دادگستری ایجاد می‌کند. وکلای دادگستری به‌عنوان یکی از کنشگران برگزار سیاست جنایی، از مصادیق «خبرگان رویه» -یعنی افرادی که به واسطه حضور مستمر در عرصه عمل، از دانش و تجربه تخصصی در مواجهه با مسائل حقوقی و کیفری برخوردارند- شناخته می‌شوند (ابراهیمی، ۱۴۰۳، ص. ۱۷) و نقشی فراتر از نمایندگی صرف اصحاب دعوا بر عهده دارند. از این‌رو، آنان باید فعالیت حرفه‌ای خود را در چارچوب قانون، اخلاق حرفه‌ای و تعهدات شغلی سامان داده و ایفای نقش مؤثر در تحقق عدالت و حاکمیت قانون را وجهه همت خویش قرار دهند. با این حال، جایگاه اجتماعی مناسب، درآمد مطلوب و ارتباط مستمر با نهادهای عدالت کیفری، هرچند می‌تواند عاملی بازدارنده از ارتکاب جرم تلقی شود، اما به‌طور مطلق مانع کنش‌های مجرمانه شاغلان حرفه وکالت نیست. کنش‌های مجرمانه وکلای دادگستری، افزون بر استحقاق سرزنش اخلاقی، به خدشه‌دار شدن اعتبار نهاد وکالت و تضعیف اعتماد عمومی به نظام عدالت قضایی منجر می‌شود؛ از این‌رو قانون‌گذار برخی رفتارهای این قشر را مستوجب واکنش‌های شدیدتر کیفری و انتظامی دانسته است.

بررسی ادبیات داخلی نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون وکالت، عمدتاً با رویکرد حقوقی و هنجاری به مسئولیت وکلا پرداخته‌اند. در این راستا، عزیزی و اعتماد (۱۳۹۸) با تفکیک میان مسئولیت عام و خاص وکلای دادگستری، از وجود نوعی مسئولیت حرفه‌ای سخن می‌گویند که گاه به‌طور مستقل و گاه در امتداد مسئولیت کیفری یا انتظامی اعمال می‌شود. از سوی دیگر، پژوهش‌هایی با تمرکز بر اخلاق حرفه‌ای وکالت نشان داده‌اند که افزون بر قواعد مصرح قانونی، مجموعه‌ای از هنجارهای نانوشته و مبتنی بر وجدان حرفه‌ای، رفتار وکلا را تنظیم می‌کند و نقض آن‌ها می‌تواند اعتماد موکلان را به‌شدت متزلزل سازد (شیرپور، ۱۳۹۹). همچنین، برخی مطالعات حقوقی خاص، نظیر تحلیل جرم «اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی»، هدف اصلی جرم‌انگاری این رفتار را صیانت از حیثیت حرفه وکالت و رعایت شئون آن دانسته و بر نارسایی توجه محاکم به این جرم تأکید کرده‌اند (کوشا، ۱۳۹۱).

در سطحی کلان‌تر، تحولات نظری جرم‌شناسی با فاصله گرفتن از این تصور سنتی که بزهکاری محصول فقر یا اختلالات زیستی- روانی است، توجه خود را به رفتارهای مجرمانه طبقات برخوردار معطوف ساخته است. ادوین ساترلند با طرح رویکرد «جرم‌شناسی معکوس»، نشان داد که افراد برخوردار از موقعیت ممتاز اجتماعی و شغلی نیز می‌توانند در بستر فعالیت‌های حرفه‌ای مرتکب جرم شوند (دارابی، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۴). این رویکرد در قالب مفهوم «جرایم یقه‌سفیدها»، بر ارتکاب جرم در محیط‌های شغلی، انگیزه‌های سودجویانه و فقدان خشونت فیزیکی مستقیم تأکید دارد (قورچی‌بیگی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰). اهمیت این جرایم، به دلیل آثار گسترده اجتماعی و سیاسی آن‌ها، واکنش جدی نظام عدالت کیفری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (میرخلیلی و خدادوست، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۲).

با وجود جایگاه حساس حرفه وکالت در نظام عدالت کیفری و آثار گسترده کنش‌های انحرافی و مجرمانه وکلا بر اعتماد عمومی، ادبیات علمی داخلی فاقد تبیینی منسجم و جرم‌شناختی از چرایی ارتکاب جرایم در این حرفه است. پژوهش‌های موجود عمدتاً با رویکردی هنجاری و حقوقی، به بررسی مسئولیت کیفری یا انتظامی وکلا پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل علل کنش‌های مجرمانه آنان در چارچوب نظریه‌های جرم‌شناختی توجه داشته‌اند. این خلأ نظری، موجب شده است که واکنش‌های تقنینی و قضایی نسبت به تخلفات و جرایم مرتبط با حرفه وکالت، بیش از آن‌که مبتنی بر شناخت علمی علل وقوع جرم باشد، متکی بر پاسخ‌های موردی و بعضاً سیاست‌های تزیینی گردد. در چنین وضعیتی، عدم تبیین علمی سازوکارهای انگیزشی، ساختاری و تعاملی مؤثر در ارتکاب این جرایم، نه تنها کارآمدی سیاست جنایی را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند به تضعیف استقلال نهاد وکالت و کارکردهای بنیادین آن در تحقق دادرسی منصفانه بینجامد. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت دادگستری، بر اساس کدام الگوهای نظری جرم‌شناختی قابل تبیین‌اند و چه عوامل غالبی در شکل‌گیری آن‌ها نقش ایفا می‌کند.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت دادگستری از منظر نظریه‌های جرم‌شناسی چگونه قابل تبیین هستند و هر یک از این نظریه‌ها در تبیین کدام ابعاد از این کنش‌ها کارآمدی بیشتری دارند. پرداختن به این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از جرایم قابل انتساب به وکلا، در بستر فعالیت حرفه‌ای مشروع و با اتکا به دانش تخصصی، موقعیت شغلی و سرمایه اعتماد ناشی از نقش اجتماعی آنان رخ می‌دهد. از این رو، این دسته از رفتارها از حیث ویژگی‌های ساختاری، قرابت قابل توجهی با جرایم یقه‌سفید داشته و تحلیل آن‌ها مستلزم بهره‌گیری از رهیافت‌های جرم‌شناختی متناسب با جرایم حرفه‌ای و شغلی است.

مقاله حاضر از حیث هدف، بنیادی و از حیث روش، نظری - تحلیلی است. هدف اصلی تحقیق، تبیین جرم‌شناختی کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت دادگستری در پرتو نظریه‌های منتخب جرم‌شناسی است؛ از این رو، این تحقیق بر تحلیل مفهومی، تفسیر نظری و تبیین الگوهای رفتاری متمرکز است.

مواد پژوهش از طریق مطالعه منابع حقوقی و جرم‌شناختی، قوانین و مقررات مرتبط و نیز نمونه‌هایی از آراء قضایی و انتظامی گردآوری شده است. آراء مورد استفاده نه به‌عنوان داده‌های تجربی برای تعمیم نتایج، بلکه به‌مثابه نمونه‌ها و موقعیت‌های تحلیلی جهت تبیین سازوکارهای ارتکاب جرم و ارزیابی ظرفیت تبیینی نظریه‌های منتخب مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

در این چارچوب، نظریه‌های گزینش عقلانی، فنون خنثی‌سازی، نظریه فشار مرتن و بزه‌دیده‌شناسی بنیامین مندلسون، به‌عنوان ابزارهای تبیینی مکمل برای تفسیر سطوح مختلف کنش مجرمانه (فردی، تعاملی و ساختاری) به‌کار گرفته شده‌اند.

پژوهش پیش رو با تمرکز بر جرایم مرتبط با حرفه وکالت دادگستری سامان یافته است. با این حال، در مواردی نیز از برخی آرای انتظامی مرتبط با رفتارهایی که از حیث ماهیت، زمینه‌های ارتکاب یا آثار مترتب بر آن‌ها واجد ظرفیت جرم‌زایی بوده یا در مرز میان مسئولیت انتظامی و مداخله کیفری قرار دارند، به‌عنوان نمونه‌های تحلیلی بهره گرفته شده است؛ چرا که انحراف رفتاری واحد، افزون بر تخلف انتظامی، می‌تواند واجد وصف کیفری نیز باشد. در این چارچوب، مقاله می‌کوشد ضمن تبیین مبانی نظری و توجیه انتخاب نظریه‌های جرم‌شناختی قابل کاربست در این حوزه، کنش‌های مجرمانه وکلای دادگستری را در پرتو رهیافت‌های مرتبط با جرایم یقه‌سفید تبیین کرده و در نهایت، بر اساس یافته‌های نظری و تحلیلی، راهکارهای پیشگیرانه متناسب با ویژگی‌ها و اقتضائات حرفه وکالت ارائه نماید.

در این راستا، این مقاله در سه بخش سامان یافته است: بخش نخست به تبیین مبانی نظری اختصاص دارد؛ بخش دوم به تحلیل علل و زمینه‌های ارتکاب جرایم مرتبط با حرفه وکالت می‌پردازد؛ و در بخش سوم، بر پایه یافته‌های نظری و تحلیلی، راهکارها و تدابیر پیشگیرانه متناسب با این جرایم ارائه می‌شود.

۱. نظریه‌های منتخب پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای رویکردی تلفیقی استوار است؛ زیرا هیچ‌یک از نظریه‌های جرم‌شناختی به تنهایی قادر به تبیین تمامی ابعاد کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت نیستند. منطق این انتخاب متأثر از دیدگاهی است که نظریه‌های مختلف را نه متعارض، بلکه مکمل یکدیگر می‌داند؛ بدین معنا که هر نظریه به بخشی از واقعیت جرم‌نظر دارد و از رهگذر تلفیق آن‌ها می‌توان به تبیینی جامع‌تر دست یافت (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۴۰۷). ضرورت بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی در تبیین جرایم مرتبط با حرفه وکالت را می‌توان در مناقشه نظری موجود در جرم‌شناسی جرایم یقه‌سفید نیز مشاهده کرد. برخی پژوهشگران بر نقش ویژگی‌ها و انتخاب‌های فردی مرتکب تأکید دارند، در حالی که گروهی دیگر ساختارهای سازمانی، روابط قدرت و زمینه‌های نهادی را در تبیین این جرایم مؤثرتر می‌دانند. در همین راستا، آلا تو نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو منطق «کنشگر» و «ساختار» به تنهایی برای تبیین کامل جرایم حرفه‌ای و یقه‌سفید کفایت نمی‌کند و تحلیل جامع مستلزم توجه هم‌زمان به عوامل فردی و ساختاری است. (Alalehto, ۲۰۱۸, p. ۳۹۶-۳۹۷)

مطالعات جرم‌شناختی انجام‌شده در حوزه جرایم یقه‌سفید نیز مؤید کارآمدی رهیافت‌های تلفیقی است. در این میان، شاور و هوچستلر نقش نظریه گزینش عقلانی را در تبیین تصمیم‌گیری مرتکبان جرایم یقه‌سفید برجسته دانسته‌اند. همچنین کرسی و

باکس با الهام از دیدگاه ماتزا، اهمیت فنون خنثی سازی را در توجیه و مشروع سازی ذهنی رفتارهای مجرمانه مورد تأکید قرار داده‌اند. افزون بر این، لانگتن و پیکرو نیز ظرفیت نظریه‌های فشار را در تحلیل زمینه‌های ارتکاب جرایم یقه‌سفید تأیید کرده‌اند (قورچی‌بیگی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۰-۲۰۸).

بر این اساس، در پژوهش حاضر نظریه‌گزینش عقلانی برای تبیین فرایند تصمیم‌گیری و ارزیابی هزینه و فایده رفتار مجرمانه به‌کار گرفته می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴، ص. ۲۷۹-۲۸۰؛ علیوردی‌نیا و صالح‌نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۱۲-۱۳). نظریه فشار مرتن نیز در تحلیل زمینه‌های ساختاری و اجتماعی مؤثر بر گرایش به رفتار مجرمانه و واکنش افراد به شکاف میان اهداف مطلوب و ابزارهای مشروع مورد استفاده قرار می‌گیرد (ولد، برنارد و اسنپس، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۰-۲۱۲؛ قورچی‌بیگی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۷). در سطحی دیگر، نظریه فنون خنثی‌سازی، سازوکارهای توجیه و قبح‌زدایی ذهنی از رفتار مجرمانه را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که مرتکبان چگونه موانع اخلاقی و هنجاری را در فرایند ارتکاب جرم کاهش می‌دهند (رحیمی‌نژاد، آقایاری و قلی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۹۳؛ غلامی‌دون و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۹، ص. ۲۱۱). در نهایت، رهیافت بزه‌دیده‌شناسی بنیامین مندلسون با تمرکز بر تعامل میان بزه‌کار و بزه‌دیده، امکان تحلیل نقش برخی ویژگی‌ها و رفتارهای بزه‌دیده در تسهیل یا شکل‌گیری جرم را فراهم می‌آورد.

بنابراین، نظریه‌های یادشده در این پژوهش نه به‌عنوان فرضیه‌هایی مستقل و رقیب، بلکه به‌مثابه ابزارهای تبیینی مکمل به‌کار گرفته شده‌اند؛ به گونه‌ای که نظریه‌گزینش عقلانی بعد فردی تصمیم‌گیری، نظریه فشار مرتن بعد ساختاری، فنون خنثی‌سازی بعد هنجاری و ذهنی، و بزه‌دیده‌شناسی مندلسون بعد تعاملی کنش مجرمانه را توضیح می‌دهند. از این رو، تحلیل جرایم مورد مطالعه در بخش بعدی مقاله بر پایه ظرفیت تبیینی هر یک از این نظریه‌ها انجام خواهد شد.

۲. علل و زمینه‌های کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت

هنگامی که از کنش‌های مجرمانه مرتبط با حرفه وکالت سخن به میان می‌آید، مقصود جرایم عمومی ارتكابی توسط وکلا نیست؛ بلکه منظور، آن دسته از جرایم و تخلفاتی است که به طور خاص با ماهیت و اقتضائات حرفه وکالت ارتباط دارند. در نظام کیفری ایران، برخی از این کنش‌ها با توجه به عناوین مجرمانه پیش‌بینی شده در قوانین، شامل مواردی همچون فرار مالیاتی، افشای اسرار حرفه‌ای، کلاهبرداری از طریق تحصیل متقلبانه حق‌الوکاله، اعمال نفوذ برخلاف قانون و مقررات، و نیز تظاهر یا مداخله در امر وکالت توسط اشخاص فاقد پروانه وکالت یا افرادی که از اشتغال به وکالت منع شده‌اند، می‌شود.

علاوه بر عوامل و زمینه‌های عام و مشترک در ارتکاب این رفتارها، می‌توان به علل و زمینه‌های اختصاصی هر یک از این عناوین مجرمانه نیز اشاره کرد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. فرار مالیاتی

درآمدهای مالیاتی نقش انکارناپذیری در تحقق اهداف کلان اقتصادی و اجرای سیاست‌های مالی دولت‌ها دارد. دولت‌ها علاوه بر تأمین منابع مالی، از ابزار مالیات برای تخصیص بهینه منابع، توزیع عادلانه درآمد و ایجاد ثبات اقتصادی بهره می‌برند (هادیان و تحویلی، ۱۳۹۲، ص. ۴۰). بر پایه تعریف حقوقی، «هرگونه فعل یا ترک فعل مؤدی که به قصد فرار مالیاتی انجام شده و منجر به

پرداخت ناقص یا عدم پرداخت مالیات گردد»، فرار مالیاتی محسوب می‌شود (خالقی و سیفی قره‌یتاق، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۵). از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به حساب‌سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی و فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی با هدف اجتناب از پرداخت مالیات اشاره کرد. در این فرآیند، معمولاً درآمدهای مشمول مالیات پنهان شده یا میزان سود و منبع درآمدها کمتر از حد واقعی اعلام می‌گردد (صمدی و تابنده، ۱۳۹۲، ص. ۷۹). پژوهش‌ها عواملی چون نرخ بالای مالیات، پیچیدگی قوانین مالیاتی، تورم، بیکاری و پایین بودن اعتماد عمومی به دولت را از مهم‌ترین علل بروز فرار مالیاتی دانسته‌اند.

در نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار برای نخستین بار در سال ۱۳۳۷ و در ماده ۱۹ قانون اصلاحی مالیات بر درآمد، فرار مالیاتی را جرم‌انگاری کرد. در اصلاحات بعدی، به‌ویژه ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴، رفتارهای مشمول این جرم در هفت بند احصاء و برای مرتکبان آن مجازات تعزیری درجه شش تعیین شد. افزون بر این، ماده ۱۰۳ همان قانون، وکلای دادگستری را مکلف کرده است مبلغ حق‌الوکاله را در وکالت‌نامه درج و تمبر مالیاتی معادل پنج درصد آن را ابطال کنند. بی‌توجهی به این الزام، افزون بر مصنوعیت وکالت در پرونده، در صورتی که مصداق کتمان درآمد شناخته شود، می‌تواند به دلیل مبنا قرار گرفتن تمبر در محاسبه مالیات، از رفتارهای مجرمانه موضوع ماده ۲۷۴ تلقی شود.

از آن‌جا که نتیجه مستقیم فرار مالیاتی حفظ دارایی مؤدی است، انگیزه مالی را می‌توان مهم‌ترین عامل ارتکاب این جرم دانست. به زعم «جرمی بتام»، رفتار انسان تحت سلطه لذت و آلم قرار دارد (محمودی‌جانکی و آقایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۸) و «سزار بکاریا» اجرای حتمی مجازات را شرط اساسی بازدارندگی می‌داند (همان، ص. ۳۴۷). در برداشت‌های متأخر، علاوه بر انگیزه سود، محدودیت‌های موقعیتی و فرصت‌های در دسترس نیز در انتخاب کنش مجرمانه مؤثر تلقی می‌شوند. از این‌رو، در جرم فرار مالیاتی، منافع ناشی از عدم پرداخت مالیات در کنار احتمال پایین کشف و تعقیب، از محرک‌های اصلی رفتار مجرمانه به‌شمار می‌آیند. این در حالی است که سیاست جنایی کنونی در جرایم مالیاتی بر کیفرزدایی تأکید دارد و به بزه‌کاران فرصت می‌دهد تا با جبران خسارت و اصلاح رفتار، از پیگرد کیفری جلوگیری کنند. اولویت اصلی، راهکارهای اداری و غیرقضایی است و تنها در صورت شکست این مسیر، از مجازات‌های کیفری استفاده می‌شود. این رویکرد، جرم مالیاتی را بیش از آنکه نقض قانون کیفری باشد، تعدی اداری قابل جبران می‌داند (ابراهیمی، ۱۴۰۲، ص. ۳۵). این مبنا در تحلیل پرونده اختفای فعالیت اقتصادی و کتمان درآمد یک وکیل دادگستری نیز قابل مشاهده است.

پرونده مزبور با گزارش اشخاص مؤثر و مطمئن در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان ابهر مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفت و دادگاه، با تمرکز بر برخی ایرادات شکلی از جمله وحدت مقام تحقیق و تنظیم‌کننده کیفرخواست و نیز عدم احراز عنصر مادی بزه، در نهایت حکم برائت متهم را صادر نمود. در جریان رسیدگی، استدلال دادگاه عمدتاً ناظر بر ملاحظات آیینی و احراز ارکان قانونی جرم بوده است. از منظر جرم‌شناختی، اهمیت این پرونده صرف نظر از نتیجه نهایی آن، در بازنمایی نحوه طرح و رسیدگی به ادعای اختفای فعالیت اقتصادی و کتمان درآمد در حرفه وکالت نهفته است.^۱

^۱ برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک: پوریا راستگو خیاوی، مهدی زینال زاده، ابوالفضل طاهرخانی، اختفای فعالیت اقتصادی و کتمان درآمد حاصل از آن با نقد یک رای، نقد و تحلیل آرای قضایی، ۳(۵)، ۱۴۰۳.

چنین پرونده‌هایی نشان می‌دهد که در جرایم مالیاتی، بخش مهمی از چالش‌ها به احراز عناصر قانونی جرم، تفسیر رفتارهای کتمان‌ی و اثبات رابطه میان تکالیف مالیاتی و فعالیت حرفه‌ای بازمی‌گردد. از منظر نظریه‌گزينش عقلانی، پیچیدگی فرایند کشف و اثبات این دسته از جرایم می‌تواند در ارزیابی ذهنی برخی کنشگران از احتمال تعقیب و محکومیت مؤثر باشد؛ هرچند نتیجه هر پرونده تابع ادله و شرایط خاص همان دعوا خواهد بود.

کاهش اعتماد عمومی به دولت و نهادهای حکمرانی اقتصادی نیز از عوامل تسهیل‌کننده فرار مالیاتی است. پژوهش دانایی‌فرد و همکاران نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی نظیر شفافیت، مبارزه با فساد، شایستگی مدیران و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری، در ارتقای اعتماد عمومی نقش اساسی دارند و میان وضع موجود و مطلوب آن‌ها شکاف معناداری وجود دارد (دانایی‌فرد، حسن‌زاده و نصرالهی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸-۱۱۲). در این میان، نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی متقابل میان جامعه و کلا و حاکمیت مشاهده می‌شود^۱ که تقویت گفت‌وگو و مشارکت نهادی در فرایند قانون‌گذاری می‌تواند در کاهش آن مؤثر باشد، امری که در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مهم مغفول مانده است.^۲

وجود چنین فضایی، زمینه به‌کارگیری فنون خنثی‌سازی را نیز فراهم می‌کند؛ به‌ویژه فنون انکار بزه‌دیده، محکوم کردن محکوم‌کنندگان و انکار مسئولیت. نمود بارز انکار مسئولیت را می‌توان در چالش‌های ناشی از مقررات ابطال تمبر مالیاتی در وکالت‌نامه‌ها مشاهده کرد. مطابق الزام قانونی، وکلا مکلف‌اند مبلغ حق‌الوکاله را در قرارداد درج و مالیات آن را پرداخت کنند؛ حال آن‌که در عمل، اغلب بخش قابل توجهی از حق‌الوکاله منوط به صدور رأی نهایی و تحقق نتیجه مطلوب برای موکل است و در مواردی اساساً محقق نمی‌شود یا حتی مبالغ دریافتی اولیه مسترد می‌گردد. در این وضعیت، وکیل ناگزیر است بابت درآمدی که هنوز تحقق نیافته مالیات بپردازد؛ امری که می‌تواند از منظر ذهنی، زمینه توجیه عدم درج رقم واقعی در قرارداد را فراهم آورد. این تعارض در رویه قضایی نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که در دادنامه شماره ۱۶۵۵-۹۹۰ صادره از شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان فارس، با استناد به عدم تناسب میان حجم کار انجام‌شده و حق‌الوکاله اعلامی و خروج آن از حدود متعارف، وکیل دادگستری به تحمل یک سال حبس و رد مال محکوم شده است. چنین رویکردهایی، در کنار ابهام‌های تقنینی و تفاوت در تفسیر مقررات، می‌تواند به تقویت برداشت وکلای مرتکب از بی‌عدالتی ساختاری بی‌بجامد و فن «انکار مسئولیت» را به سازوکاری ذهنی برای توجیه فرار مالیاتی بدل سازد.

جمع‌بندی تحلیلی این جرم نشان می‌دهد که نظریه‌گزينش عقلانی نقش تبیینی غالب را در فهم کنش مجرمانه مورد ادعا ایفا می‌کند؛ بدین معنا که تصمیم به کتمان گردش مالی، در بستری از محاسبه هزینه-فایده و ارزیابی پایین احتمال کشف و پاسخ

^۱ نک : ۱۴۰۰/۶/۲۳ vokalapress.ir؛ <https://jahansanatnews.ir/109218>؛ <https://www.ekhtebare.ir>؛ <https://www.ekhtebare.ir>؛ ۹۷/۹/۳؛ <https://aftab>

news.ir/fa/news/808170؛ ۱۴۰۲/۶/۴

^۲ از جمله مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین طرح‌ها می‌توان به ۱- طرح تسهیل صدور برخی مجوزهای کسب‌وکار که در آن وکالت دادگستری در کنار بسیاری از مشاغل دارای ماهیت تجاری کسب و کار تلقی شده است. ۲- تصویب «آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» از سوی قوه قضائیه که به باور هیئت عمومی اتحادیه سراسری کانون‌های وکلا در تعارض با قانون است. ۳- ماده ۱۳ طرح «نامین مالی تولید و زیر ساخت‌ها» که کانون‌های وکلا را مکلف به انجام عملیات صدور تمدید ابطال تعلیق و اصلاح مجوزهای فعالیت از طریق درگاه ملی مجوزهای کشور می‌کند و مغایر با استقلال کانون‌های وکلا قلمداد می‌شود.

کیفری اتخاذ می‌شود. در مقابل، نظریه فشار مرتن در تبیین این جرم از کارآمدی محدودی برخوردار است؛ زیرا اهداف اقتصادی وکلا عموماً در چارچوب وسایل نهادی مشروع قابل تحقق است و فشار ساختاری به معنای کلاسیک آن نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد.

در این میان، یکی از متغیرهای زمینه‌ای مؤثر، ضعف اعتماد متقابل میان وکلا و حاکمیت سیاسی است؛ وضعیتی که می‌تواند از منظر جرم‌شناسی نهادی، انگیزه تمکین داوطلبانه را تضعیف کرده و زمینه گرایش به راهبردهای گریز از پرداخت مالیات را تقویت کند. افزون بر این، فنون خنثی‌سازی از طریق عادی‌سازی فرار مالیاتی یا توجیه آن به مثابه واکنشی به ناکارآمدی نظام حکمرانی، نقش مکمل اما معناداری در تداوم این رفتار ایفا می‌کنند؛ در حالی که بزه‌دیده‌شناسی در این جرم جایگاه محوری ندارد.

۲-۲. افشای اسرار حرفه‌ای

حفاظت از اسرار عمومی، از جمله وظایف بنیادین و غیرقابل چشم‌پوشی صاحبان حرف و مشاغل تخصصی است؛ از این رو، افشای غیرقانونی این اسرار، مطابق مقررات کیفری، در زمره جرایم تعزیری قرار می‌گیرد. ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) در این خصوص تصریح می‌کند: «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به چهل و پنج روز و دوازده ساعت تا شش ماه حبس و یا به ۶۶/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.» بر اساس این ماده، تمامی افرادی که به واسطه شغل یا حرفه خود به عنوان محرم اسرار مردم شناخته می‌شوند و اقدام به افشای این اسرار می‌کنند، مشمول مجازات مقرر خواهند بود.

با عنایت به این که مراجعه افراد به دارندگان چنین مشاغلی غالباً مبتنی بر اعتماد یا ناشی از وضعیت‌های اضطراری است، نقض تعهد رازداری می‌تواند آثار گسترده‌ای بر امنیت روانی اشخاص و اعتماد عمومی بر جای گذارد. هرچند قانون‌گذار این جرم را در زمره جرایم قابل گذشت قرار داده است، برخی نویسندگان با تأکید بر پیامدهای اجتماعی افشای اسرار، بر اهمیت کارکرد عمومی این ممنوعیت کیفری انگشت نهاده و این رویکرد قانون‌گذار را مورد انتقاد قرار داده‌اند (قماشی، ۱۳۸۵، ص. ۳؛ به نقل از پاد، ۱۳۸۳، ص. ۳۸۰-۳۸۶).

وکلا نیز از جمله گروه‌های شغلی موضوع حکم ماده مزبور هستند که ممکن است محرم اسرار مالی، حقوقی یا خانوادگی اشخاص شوند. موارد افشای اسرار حرفه‌ای وکلا، غالباً در بستر تعارضات پسینی میان وکیل و موکل، از جمله اختلافات مالی یا قطع رابطه وکالت، رخ می‌دهد. برای نمونه، در پرونده‌ای به کلاسه ۹۱۰۰۵۱۲ در شعبه اول دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز، وکیلی که پیش‌تر به عنوان وکیل، عهده‌دار دفاع از حقوق موکل بوده است، پس از انقضای رابطه وکالت در پی عزل وکیل توسط موکل، در یک اختلاف حقوقی میان موکل سابق و شخص ثالث، در جایگاه داور به اظهارنظر پرداخته است. وکیل یادشده، به واسطه اطلاعات و اسرار تحصیل شده از مجرای رابطه وکالتی پیشین، در جایگاه داور، علیه موکل سابق اقدام به صدور رای نمود. شعبه اول دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز، بدون ورود به بحث تحقق یا عدم تحقق وصف

کیفری افشای اسرار، با احراز آن که اطلاعات مورد استفاده در فرایند داورى، منشأ حرفه‌ای داشته و در بستر رابطه وکالت تحصیل شده‌اند، این رفتار را مغایر با تعهد مستمر رازداری حرفه‌ای تشخیص داده و وکیل متخلف را به مجازات شش ماه ممنوعیت از وکالت محکوم کرده است.

از منظر جرم‌شناختی، اهمیت این نمونه در نمایش الگوی سوءاستفاده از اعتماد نهادی و موقعیت حرفه‌ای نهفته است. اعتمادی که در رابطه وکالت شکل می‌گیرد، ماهیتی فراتر از رابطه قراردادی دارد و حتی پس از زوال رسمی آن نیز، استمرار می‌یابد. تلاش مرتکب برای توجیه رفتار خود از طریق تفکیک صوری میان نقش وکیل و داور، واجد کارکردی خنثی‌سازانه بوده و می‌تواند در چارچوب نظریه فنون خنثی‌سازی، به منزله راهبردی برای کاهش احساس مسئولیت و مشروع‌نمایی کنش تحلیل شود. رأی دادگاه انتظامی، با بی‌اعتنایی به این تمایز ظاهری، بر تقدم اصل رازداری و شرافت حرفه‌ای وکالت بر منافع موقعیتی تأکید کرده و بدین سان، نقش مهمی در تقویت اعتماد عمومی و کارکرد پیشگیرانه نظام انتظامی ایفا نموده است.

در مواردی که افشای اسرار با انگیزه‌های مالی یا انتقام‌جویانه همراه می‌شود، نقش فنون خنثی‌سازی، به‌ویژه تکنیک «انکار بزه‌دیده»، برجسته‌تر می‌گردد. در چنین وضعیتی، مرتکب با مستحق دانستن موکل نسبت به رفتار زیان‌بار یا تقلیل اهمیت محرمانگی اطلاعات، به توجیه ذهنی کنش خود مبادرت می‌ورزد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۶۵). در فرضی که افشای اسرار صرفاً با انگیزه تحصیل منفعت صورت گیرد، بزه‌دیده در زمره بزه‌دیدگان کاملاً بی‌گناه قرار می‌گیرد؛ حال آن‌که در صورت ایفای نقش تحریک‌آمیز از سوی موکل، ارزیابی بزه‌دیده بر اساس گونه‌شناسی مندلسون، می‌تواند واجد پیچیدگی بوده و وی را در زمره بزه‌دیدگان مقصر قرار دهد.

در تبیین جرم افشای اسرار حرفه‌ای، فنون خنثی‌سازی نقش غالب را ایفا می‌کنند؛ چراکه مرتکب با بهره‌گیری از سازوکارهایی نظیر انکار بزه‌دیده، انکار آسیب یا محکوم‌کردن محکوم‌کنندگان، رفتار خود را از منظر ذهنی قابل توجیه جلوه می‌دهد. در این میان، بزه‌دیده‌شناسی مندلسون نیز در مواردی که رفتار یا کنش موکل در تحریک یا تسهیل وقوع افشا مؤثر بوده است، نقش تکمیلی دارد. نظریه گزینش عقلانی در این جرم نقش محدودتری ایفا می‌کند و نظریه فنون مرتکب واجد کارآمدی تبیینی اندکی است.

۳-۲. اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی

حفظ انسجام نظام اداری قوای حکومتی و جلوگیری از تعرض به ساختار آن، همراه با لزوم رعایت دقیق قوانین و مقررات از سوی کارکنان این نهادها، قانون‌گذار را بر آن داشته است تا با تصویب «قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی» در تاریخ ۱۳۱۵/۹/۲۹، برخی رفتارها را جرم‌انگاری و برای آن‌ها ضمانت اجرای کیفری تعیین کند. بر اساس این قانون، مرتکب جرم ممکن است فردی عادی یا از میان وکلای دادگستری باشد. ماده ۴ این قانون مقرر می‌دارد: «هر وکیل عدلیه که بدعوی داشتن اعتبار و نفوذ در نزد مامورین قضائی یا اداری یا حکم یا شهود و اهل خبره وجه یا مال یا فایده دیگری برای خود یا شخص ثالثی از موکل خود بعنوان اینکه باید بیک [به یکی] از اشخاص مذکوره بپردازد یا مساعدت

آنها را جلب کند تحصیل نماید یا وعده آنرا قبول کند علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن بحبس [به حبس] تادیبی از ۱ سال الی ۳ سال محکوم خواهد شد.».۱

صیانت از اعتبار حرفه وکالت و رعایت شئون آن اقتضا دارد که درآمد وکلا صرفاً از مسیر دریافت حق الوکاله قانونی و بر پایه دانش و تجربه حرفه‌ای آنان تأمین شود و تحصیل هرگونه وجه یا فایده از طریق فریب یا اعمال نفوذ ناروا ممنوع باشد (کوشا، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۹). بر اساس منطوق ماده، صرف ادعای اعمال نفوذ، بدون اخذ مال یا وجه یا قبول وعده آن، از شمول عنوان کیفری خارج است؛ از این رو، طرح چنین ادعایی صرفاً با انگیزه خودنمایی یا نمایش قدرت تأثیرگذاری، جرم محسوب نمی‌شود.

شناخت علل ارتکاب این رفتار مستلزم بررسی هم‌زمان بسترهای اجتماعی- فرهنگی و انگیزه‌های فردی مرتکب است. در میان عوامل زمینه‌ای، محیط فرهنگی و تاریخی جامعه نقشی انکارناپذیر دارد. نویسنده کتاب خلیقات ما ایرانیان با استناد به گزارش رابرت گرنت واتسن^۱ می‌نویسد: «در ایران، عدالت را باید خرید و نباید به عنوان حقی مسلم آن را مطالبه کرد» (جمالزاده، ۱۳۴۵، ص. ۱۰۳). ژان لارتگی^۲ نیز در کتاب ویزا برای ایران به گسترش روابط ناسالم و فساد اداری در نظام اداری کشور اشاره می‌کند (جمالزاده، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۳). اسلامی ندوشن در نقد این وضعیت تصریح می‌کند: «نشانه خوبی نیست اگر در جامعه، راه‌های مستقیم برای انجام امور عادی ناپسند تلقی شود...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ص. ۲۱۶).

به‌طور کلی، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی از عوامل مؤثر در عادی‌سازی یا مهار رفتارهای فسادآمیزند (احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۸) و تداوم آن را باید تا حدی در ضعف نهادسازی و غلبه روابط شخصی بر قواعد رسمی جست‌وجو کرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۵). چنین پیش‌زمینه‌ای موجب می‌شود برخی مراجعان، به‌ویژه در مواجهه با نهادهای اداری یا قضایی، پیشداستانه در پی راه‌حل‌های غیررسمی باشند. این انتظار اجتماعی، در صورت تضعیف کنترل‌های اخلاقی یا نظارتی، بستر ارتکاب جرم اعمال نفوذ را فراهم می‌سازد. نتایج پژوهشی نیز نشان می‌دهد که پرهیز از به‌کارگیری شیوه‌های غیرقانونی، از جمله مؤلفه‌هایی است که کمتر مورد مطالبه موکلان از وکلا قرار می‌گیرد (شیرپور، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۹).

در بسیاری از موارد، جرم اعمال نفوذ فاقد بزه‌دیده مشخص است یا با رضایت ضمنی افراد دخیل همراه می‌شود. این وضعیت، امکان توسل مرتکب به فنون خنثی‌سازی، از جمله «انکار جرم» و «انکار آسیب»، را فراهم می‌کند. بالین حال، اعمال نفوذ همواره فاقد بزه‌دیده شخصی نیست. اگر این رفتار منجر به مداخله مؤثر در روند رسیدگی شود، طرف مقابل دعوا که حق وی تضییع شده است، بزه‌دیده کاملاً بی‌گناه محسوب می‌شود. در مقابل، در فرضی که وکیل به درخواست موکل و در قبال اخذ وجه، وعده اعمال نفوذ دهد، موکل - به دلیل فریب‌پذیری و فقدان آگاهی حقوقی کافی - مطابق گونه‌شناسی بنیامین مندلسون در زمره بزه‌دیدگان با حداقل تقصیر قرار می‌گیرد.

^۱ Robert Grant Watson

^۲ Jean Lartéguy

از منظر جرم‌شناسی، شکل‌گیری بزه اعمال نفوذ در حرفه وکالت را باید در بستر انتظارات اجتماعی‌ای تحلیل کرد که از ناکارآمدی ادراک‌شده مسیرهای رسمی اداری و قضایی نشئت می‌گیرند. در چنین فضایی، توسل به روابط غیررسمی و اعمال نفوذ، به‌عنوان راهبردی کارآمد برای پیشبرد امور تلقی می‌شود و این امر، نوعی فشار نهادی غیرمستقیم بر کنشگران حرفه‌ای ایجاد می‌کند؛ وضعیتی که با خوانش نهادی از نظریه فشار مرتن قابل تبیین است.

در این چارچوب، انتظار موکلان از وکیل دادگستری برای بهره‌گیری از نفوذ مفروض حرفه‌ای، مرزهای هنجاری وکالت را در معرض تضعیف قرار داده و زمینه را برای محاسبه عقلانی هزینه و فایده از سوی وکیل فراهم می‌سازد، به‌ویژه آن‌که احتمال پاسخگویی کثیری به دلیل شفاهی بودن ادعا، فقدان آثار مادی و آشنایی مرتکب با ظرایف حقوقی، در عمل پایین ارزیابی می‌شود. بدین ترتیب، اعمال نفوذ را می‌توان حاصل برهم‌کنش فشارهای نهادی و تصمیم‌گیری عقلانی در بستر تقاضای اجتماعی دانست.

نمونه قضایی مؤید این تحلیل را می‌توان در دادنامه صادره از شعبه بیست‌وهفتم دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به اعاده دادرسی مشاهده کرد. در آن پرونده، وکیل دادگستری بدون انعقاد عقد وکالت رسمی و صرفاً با اتکا به عنوان و منزلت حرفه‌ای خود و ادعای نفوذ نزد مراجع قضایی، مبالغی از شاکی دریافت کرده بود. هرچند در مرحله بدوی رفتار وی کلاهبرداری تلقی شد، اما در مرحله تجدیدنظر، عنوان کلاهبرداری کنار گذاشته و رفتار از مصادیق اعمال نفوذ دانسته شد و نهایتاً شعبه دیوان عالی کشور با تأکید بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به دلیل فقدان رابطه وکالتی، رکن قانونی جرم اعمال نفوذ را محقق ندانست. این فراز و فرود حقوقی نشان می‌دهد که چگونه ابهام در مرزهای هنجاری رابطه وکیل و متقاضی خدمات حقوقی، در کنار دشواری‌های اثباتی، می‌تواند ادراک «ریسک پایین پاسخگویی» را تقویت کرده و بستر محاسبات عقلانی متمایل به ارتکاب جرم را فراهم سازد؛ امری که با چارچوب نظری پیش‌گفته هم‌خوانی دارد.

۴-۲. کلاهبرداری از طریق اخذ متقلبانه مال یا سند از موکل

کلاهبرداری، از جمله جرایم موسوم به «یقه سفیدها» یا «یقه سفیدی» به شمار می‌رود (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۳، ص. ۳۰) و در تعریف حقوقی عبارت است از: «بردن مال دیگری از طریق توسل توأم با سوءنیت به وسایل یا عملیات متقلبانه» (همان، ص ۵۶). عناصر اساسی این جرم عبارت‌اند از: فریب و تقلب، استیلا بر مال غیر، و سوءنیت. در یک تعریف جامع، کلاهبرداری را می‌توان «تحصیل متقلبانه مال غیر» دانست (حبیب‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۳۱).^۱

ماده ۳۴ «قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵» مقرر می‌دارد: «دریافت هر وجه یا مالی از موکل یا گرفتن سند رسمی یا غیررسمی از او علاوه بر میزان مقرر به‌عنوان حق الوکاله و علاوه بر مخارج لازمه بهر اسم و هر عنوان که باشد و لو به‌عنوان وجه التزام و نذر

^۱ برخی جرم‌شناسان، کلاهبرداری را که با انگیزه جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی به ارتکاب کلاهبرداری‌های کلان مبادرت می‌کنند، در زمره «پسیکوپات‌ها» قرار می‌دهند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۵). با این حال، مفهوم پسیکوپاتی در ادبیات جرم‌شناسی و روان‌شناسی دامنه‌ای گسترده دارد و در معنای محدود آن، ناظر بر افرادی است که بدون ابتلا به اختلال روانی مشهود، فاقد پایبندی به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی بوده و حقوق دیگران را محترم نمی‌شمارند (نجفی توانا، ۱۴۰۲: ۲۷۴). با توجه به این تعریف محدود - به‌مثابه نوعی اختلال خلقی (نجفی توانا، ۱۴۰۲: ۲۷۳) - تنها بخشی از کلاهبرداران حرفه‌ای با سوابق کیفری متعدد مشمول این عنوان می‌شوند و وکلایی که به‌صورت موردی و با انگیزه‌های مقطعی مالی مرتکب رفتار واجد وصف کلاهبرداری می‌گردند، عموماً خارج از شمول این مفهوم قرار دارند.

ممنوع است و مرتکب بمجازات انتظامی از درجه پنج ببالا محکوم میشود و چنین سند و التزام در محاکم و ادارات ثبت منشاء ترتیب اثر نخواهد بود.»

بر اساس این ماده، دریافت وجه، مال، یا سند مازاد بر حق الوکاله قانونی یا قراردادی از موکل، فاقد وجهت حقوقی است و برای وکیل متخلف، مجازات انتظامی تعیین شده است. چنانچه این مازاد به صورت متقلبانه دریافت شود، عنوان مجرمانه کلاهبرداری بر رفتار وکیل صادق خواهد بود. مازاد دریافتی ممکن است تحت عناوین هزینه‌های قانونی غیرواقعی - مانند هزینه دادرسی یا کارشناسی - از موکل اخذ شود، یا ظاهراً برای شخص دیگری و در واقع برای وکیل دریافت گردد. اگر این دریافت بدون قصد فریب موکل انجام شود، صرفاً مشمول بخش نخست ماده ۳۴ و در نتیجه تخلف انتظامی محسوب می‌گردد؛ اما چنانچه همراه با رفتار فریبده باشد، واجد وصف کیفری خواهد بود.

در تحلیل جرم‌شناختی این بزه، نظریه فشار رابرت مرتن می‌تواند چارچوبی تبیینی فراهم آورد؛ با این توضیح که وکلای دادگستری، برخلاف بسیاری از مرتکبان کلاهبرداری، اصولاً به ابزارهای مشروع کسب ثروت دسترسی دارند. از این رو، منشأ فشار را نه در فقدان وسایل قانونی، بلکه در ناکافی تلقی کردن آن‌ها و شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی باید جست‌وجو کرد. احساس محرومیت نسبی از منظر گیدنز، اختلاف میان دو سطح زندگی فرد است: سطح واقعی که در آن به سر می‌برد و سطح مطلوبی که آرزو دارد به آن دست یابد (افشانی و کبریا، ۱۳۹۸، ص. ۱۴). این نظریه ریشه‌هایی در فرضیه ناکامی و پرخاشگری دارد و همچنین ناشی از مقایسه فزاینده فرد با دیگران است (دعاگویان، غلامی، باوندپور و موذن‌زادگان، ۱۴۰۲، ص. ۷۱) و می‌تواند وکیل را به جست‌وجوی مسیرهای انحرافی برای جبران این شکاف سوق دهد. مقایسه تلاش‌های علمی و حرفه‌ای با موفقیت‌های مبتنی بر رانت‌های سیاسی - اقتصادی، در کنار ناشکیبایی نسبت به مسیر تدریجی پیشرفت اقتصادی، از جمله عوامل تقویت‌کننده این گرایش به شمار می‌رود.

در این چارچوب، دادنامه شماره ۳۲۹ صادره در پرونده کلاسه ۸۸/۲۵۶ از شعبه چهارم دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز، نمونه مناسبی برای تحلیل محسوب می‌شود. این پرونده ناظر بر شکایت انتظامی چند تن از موکلان علیه یک وکیل پایه یک دادگستری است که در قبال دریافت حق الوکاله قابل توجه، تعهد به تحصیل نتیجه مشخص در مدت معین نموده و حتی ضمانت مالی پیش‌بینی کرده بود. حسب محتویات پرونده، وکیل نه تنها به تعهدات قراردادی عمل نکرده، بلکه دفاعیات وی متضمن توجیه رفتار به عنوان عرف حرفه‌ای بوده است.

دادگاه انتظامی با احراز دلالت قرارداد بر تعهد به نتیجه در مدت معین و با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر رابطه وکالتی، رفتار وکیل را مصداق تحصیل وکالت از طریق فریب تشخیص داده و حکم به محکومیت انتظامی و تعلیق موقت از اشتغال به وکالت صادر کرده است. دادگاه تصریح می‌کند که «تصور موکلین به حصول نتایج خاص در مدت معین» و انعقاد قراردادی با چنین ظهوری، با ماهیت وکالت - که اصولاً تعهد به وسیله است - تعارض دارد و می‌تواند عنصر فریب را محقق سازد.

تحلیل این رأی انتظامی، نه با هدف اثبات تحقق جرم کیفری، بلکه به منظور تبیین سازوکارهای انحراف حرفه‌ای و نقش پاسخ‌های انتظامی در جبران خلأهای بازدارندگی کیفری صورت می‌گیرد از منظر نظریه‌گزینش عقلانی، رفتار وکیل حاصل نوعی محاسبه سود و زیان بوده است؛ دریافت حق‌الوکاله قابل توجه و پیش‌بینی تضمین‌های مالی، در برابر برآورد نازل از احتمال تعقیب انتظامی. رأی دادگاه با اعمال تنزل درجه و محرومیت موقت از اشتغال، این محاسبه عقلانی را برهم می‌زند و با افزایش هزینه‌های شغلی و حیثیتی، نقش بازدارنده ایفا می‌کند. در چارچوب نظریه فشار مرتن، این رفتار را می‌توان پاسخی نوآورانه به فشارهای ساختاری با منشأ احساس محرومیت نسبی دانست. جایی که شکاف میان اهداف مشروع حرفه‌ای (موفقیت مالی از راه جذب پرونده) و وسایل قانونی دستیابی به آن‌ها، کنشگر را به استفاده از وسایل نامشروع مانند وعده نتیجه و تضمین زمانی سوق داده است. تأکید دادگاه بر صیانت از حیثیت حرفه وکالت، واکنشی نهادی به این وضعیت به شمار می‌رود.

در برخی مصادیق، طمع یا انتظارات نامتعارف موکل می‌تواند به کاهش هوشیاری او و افزایش ریسک بزه‌دیدگی بینجامد. در فرضی که وکیل در پاسخ به خواسته‌های نامعقول - نظیر تضمین نتیجه یا تسریع غیرقانونی فرایند رسیدگی - وجهی دریافت کند، موکل به دلیل ناآگاهی از ماهیت واقعی دادرسی، مطابق گونه‌شناسی بنیامین مندلسون، در زمره بزه‌دیدگان با حداقل تقصیر قرار می‌گیرد. در مقابل، چنانچه وکیل مستقلاً و با توسل به حيله، مالی از موکل اخذ کند، موکل بزه‌دیده کاملاً بی‌گناه محسوب خواهد شد.

۲-۵. تظاهر و مداخله در امر وکالت

وکالت دادگستری از جمله مشاغلی است که به سبب ارتباط مستقیم و بنیادین با حقوق عمومی و جایگاه آن در تضمین عدالت، در مقایسه با بسیاری از مشاغل دیگر، با سطح بالاتری از نظارت‌های قانونی و انتظامی مواجه است (نبی، ۱۴۰۱، ص. ۳۳۳). وجود الزامات و معیارهای دقیق علمی، اخلاقی و حرفه‌ای، و در عین حال ضرورت جلوگیری از مداخلات افراد فاقد صلاحیت در قلمرو وکالت، قانون‌گذار را بر آن داشته است تا سازوکارهای حمایتی و پیشگیرانه‌ای را در نظام حقوقی پیش‌بینی نماید. در این راستا، بر اساس ماده ۵۵ قانون وکالت "هرگونه تظاهر یا مداخله در عمل وکالت توسط اشخاص فاقد پروانه معتبر" ممنوع و برای مرتکبان آن مجازات پیش‌بینی شده است. متن ماده چنین است: «وکلاء معلق و اشخاص ممنوع الوکاله و بطور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هرگونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از اینکه عنوانین تدلیس از قبیل مشاور حقوق و غیره اختیار کند یا اینکه بوسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات خود را اصل در دعوی قلمداد نماید [متخلف] از ۱ الی ۶ ماه حبس تادیبی محکوم خواهد شد» این ماده به‌طور عام، همه اشکال تظاهر و مداخله را، صرف‌نظر از شکل یا قالب آن، جرم‌انگاری کرده و نمونه‌های ذکرشده در متن صرفاً جنبه تمثیلی دارند.

با بهره‌گیری از چارچوب نظریه فشار، می‌توان این جرم را در بستر اجتماعی و ساختاری تحلیل کرد. مطابق دیدگاه‌های کلاسیک در نظریه فشار، جرم محصول آن دسته از ساختارهای اجتماعی است که ضمن تأکید بر دستیابی به اهداف و آرمان‌های فرهنگی، ابزارها و مسیرهای مشروع تحقق آن‌ها را برای همگان مهیا نمی‌کنند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۳) و در نتیجه نوعی فشار

ساختاری بر گروه‌های معینی در جامعه وارد می‌شود تا به‌جای رفتارهای هم‌نوا، به کنش‌های ناهم‌ساز و بعضاً غیرقانونی روی آورند (ولد، برنارد و اسنپس، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۶).

در فضای کنونی ایران، تصویر خوش‌بینانه و آرمانی نسبت به آینده شغلی دانش‌آموختگان رشته حقوق، به‌ویژه در حرفه وکالت، بخش عمده‌ای از افکار عمومی و حتی سیاست‌گذاری‌های آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است. گسترش کمی دانشکده‌های حقوق، انگیزه‌های اقتصادی و منزلتی، محبوبیت این رشته و باور عامیانه‌ای که دانشجویان حقوق را «دانشجویان وکالت» می‌خوانند، همگی در ایجاد فشار مضاعف نقش داشته‌اند.

واکنش افراد به فشار اجتماعی یکسان نیست. بخشی از کنشگران، مسیرهای مشروع را برمی‌گزینند (هم‌نواها) و با تحصیل دانشگاهی و شرکت در آزمون‌های رسمی، به موفقیت قانونی دست می‌یابند. اما گروهی دیگر با تمرکز صرف بر اهداف (ثروت و منزلت اجتماعی) و بی‌اعتنایی به ابزارهای پذیرفته‌شده، از راه‌های غیرقانونی مانند تظاهر به وکالت یا مداخله در این حوزه، به نوآوری انحرافی دست می‌زنند. در مقابل، «آیین‌باوران» ابزارهای قانونی را پذیرفته، اما از هدف اشتغال به وکالت صرف‌نظر کرده و به مشاغل دیگر حقوقی روی می‌آورند؛ گروهی که نمونه‌های آن را می‌توان در کارمندان و بوروکرات‌های موفق یافت که از مسیرهای مشروع به جایگاه شغلی رسیده‌اند (ولد، برنارد و اسنپس، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۱).

دسته دیگر - «کناره‌گیران» - واکنشی منفعلانه دارند؛ آنان از رقابت کناره می‌گیرند و به انزوا روی می‌آورند. انزوای مورد نظر، مطلق و مشابه وضعیت گروه‌های حاشیه‌ای چون معتادان یا روسپیان نیست، بلکه ناظر به وضعیت کسانی است که به واسطه شکاف میان اهداف و ابزارهای مقبول، از آمال خود دست کشیده و مشاغلی غیرمرتبط یا نامعین را برگزیده‌اند. در چارچوب نظریه مرتن، پنجمین الگوی واکنشی به وضعیت فشار، واکنش موسوم به «عصیان‌گری» است. نمونه‌ای از عصیان‌گری مشروع را می‌توان در فعالیت‌های رسانه‌ای و اجتماعی گروه‌هایی یافت که با عنوان «کمپین حذف ظرفیت آزمون کارآموزی وکالت» به نقد و اصلاح سازوکار پذیرش پرداخته و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند. این حرکت هرچند پذیرش اهداف را در خود دارد، اما با هدف اصلاح ابزارهای قانونی موجود شکل گرفته است. بزه «تظاهر و مداخله در امر وکالت» را می‌توان در نقطه مقابل عصیان‌گری مشروع و به‌عنوان یکی از اشکال پاسخ انحرافی به انسداد ساختاری تحلیل کرد؛ پاسخی که به‌جای اصلاح فرآیندهای نهادی، بر تقلید ظاهری نقش و تصاحب نمادهای منزلت حرفه‌ای استوار است. در چنین وضعیتی، کنش مجرمانه نه نفی هدف، بلکه تلاشی برای دستیابی شتاب‌زده و غیرقانونی به همان هدفی است که نظام اجتماعی آن را ارزشمند تلقی می‌کند.

با این مقدمه، در ادامه ابتدا شرح کوتاهی از دادنامه صادره از شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۱۳۹۶/۲/۹ در خصوص بزه تظاهر به امر وکالت ارائه می‌شود و سپس، رأی مزبور در چارچوب نظریه فشار مرتن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در این پرونده، متهم بدون داشتن پروانه وکالت، با صدور کارت ویزیت و معرفی خود به‌عنوان وکیل دادگستری، در امور حقوقی مداخله کرده است. دادگاه بدوی با احراز فقدان مجوز قانونی و استعمال از قانون وکلای دادگستری، رفتار متهم را مصداق بزه تظاهر و دخالت در امر وکالت موضوع ماده ۵۵ قانون وکالت تشخیص داده و وی را به شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید. در مرحله تجدیدنظر، حکم صادره از حیث احراز بزه مورد تأیید قرار می‌گیرد و رأی قطعی می‌شود. متعاقباً با

پذیرش اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور و با توجه به الزام قانونی در اعمال مجازات جایگزین حبس، دادگاه تجدیدنظر ضمن حذف مجازات حبس، حکم به جزای نقدی بدل از حبس صادر می‌کند. بدین ترتیب، اصل محکومیت قطعی باقی مانده و صرفاً نوع و میزان مجازات اصلاح می‌گردد.

در این پرونده، متهم با صدور کارت ویزیت و معرفی خود به عنوان وکیل دادگستری، در حالی که فاقد پروانه وکالت بوده، عملاً در پی دستیابی به منزلت حرفه‌ای، اعتبار اجتماعی و پیامدهای اقتصادی مترتب بر شغل وکالت بوده است. این اهداف، از دیدگاه مرتن، اهدافی فرهنگی و مورد پذیرش جامعه‌اند؛ اما مسیر قانونی دستیابی به آن‌ها پرهزینه، دشوار و محدودکننده است.

رفتار متهم نشان‌دهنده انتخاب الگوی «نوآوری» در تقسیم‌بندی مرتن است؛ یعنی پذیرش هدف مشروع (وکالت، اعتبار، درآمد) و رد وسایل نهادی مشروع (پروانه، عضویت در کانون وکلا). متهم با جعل نمادهای حرفه‌ای (کارت ویزیت، عنوان وکیل، پذیرش مشاوره حقوقی) تلاش کرده است شکاف میان آرزوهای شغلی و توان نهادی خود را از طریق ابزارهای غیرقانونی جبران کند. نکته قابل توجه در این رأی، آن است که دادگاه بدوی و سپس دادگاه تجدیدنظر، بدون توسعه ناموجه عنوان مجرمانه، صرفاً کنش نمادین تظاهر به وکالت را برای تحقق بزه کافی دانسته‌اند؛ امری که از منظر جرم‌شناسی مرتنی حاکی از آن است که حتی تصاحب ظاهری نمادهای منزلت اجتماعی نیز می‌تواند پاسخی به فشار ساختاری تلقی شود، نه الزاماً سوءنیت پیچیده یا برنامه‌ریزی گسترده مجرمانه. همچنین پذیرش اعاده دادرسی و تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی را می‌توان نشانه‌ای از درک ضمنی نظام کیفری نسبت به ماهیت غیرخشونت‌آمیز و فشارمحور این نوع بزه دانست.

از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی، شرط انتساب نقش فعال به قربانی در وقوع جرم، احراز تقصیر اوست بدین معنا که قربانی باید مرتکب رفتاری شود که شخص محتاط در همان اوضاع، از آن پرهیز می‌کرد (صفایی و رحیمی، ۱۴۰۳، ص. ۱۵۳). در جرم تظاهر به وکالت، که طی آن شخص خود را وکیل معرفی می‌کند در حالی که فاقد صلاحیت است، ممکن است بزه‌دیده‌ای مشخص وجود نداشته باشد و جرم به دلیل جنبه عمومی آن قابل پیگرد باشد؛ زیرا اطمینان به نظم و اعتماد عمومی وارد می‌آورد. اما در مواردی که قربانی خاص وجود دارد، زیان مادی یا معنوی او تماماً ناشی از رفتار متقلبانه و اوازه مجرمانه مرتکب است و قربانی در تحقق جرم نقشی ندارد. حتی با فرض امکان تحقیق پیشینی درباره صلاحیت فرد مدعی، عرف جامعه چنین تحقیقی را الزام‌آور نمی‌داند و عموم مردم در روابط عادی خود به بررسی پیشینه حرفه‌ای شخص نمی‌پردازند. از این رو، بزه‌دیده این جرم را باید «کاملاً بی‌تقصیر» دانست، مطابق با طبقه‌بندی مندلسون گونه «بزه‌دیده بی‌تقصیر»، هیچ مشارکتی در شکل‌گیری بزه ندارد و صرفاً بر اثر اعتماد طبیعی به نظم و ساختار اجتماعی آسیب می‌بیند.

در جمع‌بندی، جرم تظاهر و مداخله در امر وکالت از منظر نظریه فشار می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از نوآوری انحرافی بررسی شود، و از منظر بزه‌دیده‌شناسی، جرمی با قربانی منفعل و بی‌تقصیر تلقی گردد. این رفتار ریشه در شکاف ساختاری میان اهداف شغلی و دسترسی به ابزارهای مشروع، فشار منزلت‌گرای جامعه و عدم توازن عرضه و تقاضا در خدمات حقوقی دارد؛ و تحلیل آن، پیوندی مستقیم میان سیاست‌های آموزشی، ساختار بازار کار حقوقی و الگوهای انحراف اجتماعی را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، بزه تظاهر و مداخله در امر وکالت را نمی‌توان صرفاً انحرافی فردی از سوی اشخاص فاقد پروانه دانست، بلکه این رفتار

را باید بازتابی از فشارهای ساختاری و منزلت‌محور پیرامون حرفه وکالت تلقی کرد؛ فشاری که از یک‌سو اعتماد عمومی به نهاد وکالت را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، به‌طور غیرمستقیم می‌تواند زمینه‌ساز بروز یا تشدید کنش‌های مجرمانه مرتبط با این حرفه، من جمله «تظاهر و مداخله در وکالت» در سطح نظام عدالت کیفری گردد.

۳. راهکارها و تدابیر پیشگیرانه

برای مقابله مؤثر با پدیده جرم، اتکاء صرف به تدابیر کیفری و سیاست‌های سرکوبگرانه نه تنها کفایت نمی‌کند، بلکه در بسیاری از موارد به دلیل ماهیت واکنشی این‌گونه سیاست‌ها، ناکارآمد نیز خواهد بود. از این‌رو، بهره‌گیری از تدابیر و سیاست‌های پیشگیرانه در سطوح مختلف، ضرورتی انکارناپذیر در نظام عدالت کیفری به شمار می‌رود. پیشگیری از جرم، در مفهوم علمی آن، به معنای «مداخله آگاهانه و هدفمند در علل، زمینه‌ها و شرایط ارتکاب رفتارهای مجرمانه یا مغایر با نظم عمومی به منظور کاهش احتمال وقوع جرم و نیز کاستن از پیامدهای بالقوه و بالفعل آن» تعریف می‌شود (P. Lab, ۲۰۱۰, p. ۲۶). در این چارچوب، تدابیر پیشگیرانه به‌صورت عام با هدف کاهش بزهکاری و به‌صورت خاص برای کنترل جرایم حرفه‌ای، از طریق رویکردهای زیر دنبال می‌شوند:

– ایجاد، تحکیم و حفظ موانع هنجاری در مسیر ارتکاب اعمال مجرمانه از طریق نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی، قانونی و حرفه‌ای.

– کاهش گرایش افراد به محیط‌ها، گروه‌ها و فعالیت‌های دارای بار مجرمانه از راه حذف یا تضعیف عوامل اجتماعی – فردی و فرآیندهایی که وقوع جرم را تسهیل می‌کنند.

– مداخله زودهنگام برای بازداشتن رفتار مجرمانه در مراحل پیش از وقوع و مهار چرخه جرم بالقوه.

– حمایت از آماج‌های آسیب‌پذیر و محدود ساختن فرصت‌های جرم از طریق دشوارسازی شرایط ارتکاب و تقویت ابزارهای کنترلی.

– کاستن از منافع اقتصادی یا اجتماعی حاصل از ارتکاب جرم به‌منظور تضعیف انگیزه اصلی بزهکاران.

– ناتوان‌سازی یا خنثی‌سازی مجرمان بالفعل از طریق کاهش قدرت، امکانات و فرصت آنان برای ارتکاب مجدد (BjØrgo, ۲۰۱۶, p. ۲).

در ادامه، تدابیر پیشگیرانه برای مقابله با جرایم مرتبط با حرفه وکالت بر پایه سه‌گانه کلاسیک «بزهکارمحور»، «جامعه‌محور» و «بزه‌دیده‌محور» بررسی می‌شود که با بهره‌گیری از آموزه‌های پیشگیری وضعی و اجتماعی طراحی شده‌اند. تقسیم‌بندی تدابیر پیشگیرانه در این بخش، ناظر بر ترجمان سیاست جنایی یافته‌های تحلیل جرم‌شناختی مقاله است و هر یک از سطوح مداخله، به یکی از ابعاد تبیینی رفتارهای مجرمانه مورد بحث در بخش مبانی نظری پاسخ می‌دهد.

تدابیر بزهکارمحور، عمدتاً معطوف به مؤلفه‌هایی هستند که در تحلیل نظری مقاله ذیل منطق انتخاب عقلانی، ادراک هزینه-فایده و محاسبه سود مورد انتظار بزهکار شناسایی شده‌اند. برخی از عوامل مؤثر در ارتکاب جرایم حرفه‌ای در حوزه وکالت، مستقیماً به ویژگی‌های فردی بزهکار مربوط می‌شود؛ از این رو پیشگیری در این سطح مستلزم تمرکز بر انگیزه‌ها و فرصت‌های شخصی است. دستیابی به منافع مادی بیشتر و تصور کم‌هزینه بودن ارتکاب جرم — به واسطه احتمال پایین تعقیب و محکومیت — از عوامل اصلی بروز رفتارهایی چون فرار مالیاتی، افشای اسرار حرفه‌ای، اعمال نفوذ ناروا و کلاهبرداری به شمار می‌رود. بر این اساس، ارتقای وضعیت اقتصادی و معیشتی وکلایی که با محدودیت درآمد مواجه‌اند، می‌تواند با فراهم کردن مسیرهای مشروع تأمین منافع مالی، گرایش به این جرایم را کاهش دهد.

در همین راستا، اصلاح ساختار و مقررات مالیاتی مرتبط با وکلا، به‌ویژه از حیث شفاف‌سازی تشخیص درآمد واقعی و هزینه‌ها، نقش مؤثری در تنظیم عادلانه مالیات و کاهش تمایل به فرار مالیاتی دارد. افزون بر این، الزامی شدن مداخله وکیل در دعاوی، ضمن ارتقای کیفیت دادرسی، به ایجاد اشتغال پایدار و مشروع برای وکلا کمک کرده و از تضعیف کارکرد اقتصادی این حرفه جلوگیری می‌کند.

همچنین اجرای طرح‌هایی نظیر «بیمه خدمات وکلایی» که از سوی کانون‌های وکلا پیشنهاد شده، واجد کارکردهای پیشگیرانه چندگانه است؛ زیرا از یک سو با گسترش فرهنگ استفاده از خدمات تخصصی وکالت، دسترسی عمومی به وکیل را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، از طریق پوشش بیمه‌ای امکان پرداخت حق‌الوکاله برای افشای کم‌درآمد را فراهم می‌سازد. این سازوکار مانع آن می‌شود که الزام به حضور وکیل به محرومیت از حق دادخواهی بینجامد و هم‌زمان با کاهش فشار اقتصادی بر بخشی از وکلا، انگیزه رفتارهای غیرقانونی را تضعیف می‌کند.

عامل مهم دیگر، پایین بودن خطر ادراک‌شده تعقیب و محکومیت است؛ چراکه کاهش احتمال کشف و مجازات، بازدارندگی واقعی نظام کیفری و انتظامی را تضعیف می‌کند. برای جبران این کاستی، تقویت نظارت‌های درون‌سازمانی، انتظامی و اداری ضروری است. قانون وکالت، آیین‌نامه‌های مربوط و آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، چارچوب مشخصی برای نظارت بر عملکرد وکلا پیش‌بینی کرده و مجموعه‌ای از رفتارهای معایر با شئون حرفه و مصالح عدالت را به‌عنوان تخلف انتظامی منع نموده است. با وجود این، توسعه دامنه نظارت کانون‌های وکلا، به‌ویژه نسبت به کارآموزان و وکلای تازه‌کار، همراه با ارائه آموزش‌های منظم و هدفمند، می‌تواند کارکرد پیشگیرانه چشمگیری داشته باشد. برگزاری دوره‌های آموزشی مدون با محوریت «اخلاق حرفه‌ای وکالت»، ضمن افزایش آگاهی نسبت به مصادیق جرایم و تخلفات انتظامی، در بلندمدت موجب تقویت فرهنگ حرفه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و اعتماد می‌شود. این رویکرد با «الگوی کنترل درونی اخلاق‌محور» که بر پرورش وجدان حرفه‌ای و خودمهارگری اخلاقی تأکید دارد، هم‌خوان است و ریشه در آموزه‌های دینی، مذهبی و مقتضیات جامعه ایرانی دارد (حاجی‌ده‌آبادی و قبادیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴). برخی پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که آموزش اخلاق حرفه‌ای در دانشکده‌های حقوق، تداوم آموزش‌های اخلاقی در طول فعالیت حرفه‌ای و تقویت سازوکارهای مشورتی و حمایتی می‌تواند در پیشگیری از رفتارهای غیرقانونی و غیراخلاقی وکلا مؤثر باشد (Piquero et al, ۲۰۱۶, p. ۵۸۲).

در کنار آموزش و اصلاح نگرش‌ها، بازنگری در قوانین و آیین‌نامه‌های انتظامی با هدف افزایش اثربخشی و بازدارندگی نیز ضروری است. این اصلاحات باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن امکان برخورد قاطع و متناسب با تخلفات، به استقلال حرفه‌ای وکلا در ایفای نقش دفاع از حقوق موکلان لطمه‌ای وارد نکند؛ زیرا بازدارندگی مؤثر در گرو تناسب و قطعیت مجازات‌هاست، نه شدت نامتعارف آن‌ها. ازاین‌رو، بازسازی حقوقی- نظارتی این حوزه زمانی اثربخش خواهد بود که تعادل میان «پاسخ انضباطی» و «استقلال حرفه‌ای» حفظ شود.

در مجموع، تدابیر بزهکارمحور در حرفه وکالت باید بر تلفیق سه سطح مداخله استوار باشد: (۱) بهبود وضعیت اقتصادی و ایجاد مسیرهای مشروع درآمدزایی؛ (۲) افزایش احتمال کشف و پیگرد از طریق تقویت نظارت و پاسخ انتظامی؛ و (۳) پرورش وجدان اخلاقی و خودمهارى حرفه‌ای از رهگذر آموزش و فرهنگ‌سازی. این راهبرد، افزون بر برخورداری از پشتوانه نظری در ادبیات پیشگیری اجتماعی و وضعی، با ساختار فرهنگی و ارزشی جامعه ایران نیز سازگار بوده و می‌تواند الگویی بومی برای پیشگیری مؤثر از جرایم حرفه‌ای ارائه دهد.

۳-۲. تدابیر جامعه‌محور

تدابیر جامعه‌محور، ناظر بر عوامل زمینه‌ای و ساختاری‌اند که در تحلیل جرم‌شناختی مقاله به‌عنوان متغیرهای مؤثر بر نگرش و کنش حرفه‌ای وکلا، از جمله ادراک عدالت، کیفیت تعامل با نهادهای رسمی و شرایط اجتماعی مؤثر بر رفتار قانونی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. این تدابیر، که در ادبیات جرم‌شناسی ذیل پیشگیری اجتماعی قرار می‌گیرند، ناظر بر مجموعه‌ای از مداخلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اند که با هدف اصلاح بسترهای ساختاری و فرهنگی مولد بزه در سطح جامعه طراحی می‌شوند. این رویکرد، برخلاف تدابیر صرفاً کیفری یا پیشگیری وضعی، تمرکز خود را بر کنشگر و زمینه‌های شکل‌گیری رفتار بزهکارانه قرار داده و از طریق تغییر عوامل فردی و محیطی، به دنبال کاهش پایدار بزهکاری در سطوح مختلف اجتماعی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۷۰). پیشگیری اجتماعی بر منطق اصلاح اجتماعی و پرورش ارزش‌های اخلاقی و قانونی استوار بوده و کنش متقابل میان فرد و ساختار اجتماعی را محور تحلیل قرار می‌دهد.

در حوزه جرایم حرفه‌ای مرتبط با وکالت، از جمله فرار مالیاتی، مداخلات پیشگیرانه جامعه‌محور باید معطوف به مواجهه با یکی از معضلات اساسی یعنی ضعف «اعتماد عمومی» باشد. از آنجا که رفتارهای مالیاتی و میزان تمکین نسبت به تکالیف قانونی با نگرش اجتماعی نسبت به عدالت نهادی و اعتماد به حکومت پیوندی مستقیم دارد (دانایی‌فرد، حسن‌زاده و نصراللهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۲)، مقابله با ریشه‌های بی‌اعتمادی عمومی، به‌ویژه نسبت به نهادهای قضایی و مالیاتی، از محورهای بنیادین سیاست‌گذاری پیشگیرانه به شمار می‌آید. در این چارچوب، بهبود کیفیت تعامل میان وکلا و نهادهای حکومتی، به‌خصوص دستگاه‌های قضایی و مالیاتی، ضرورتی انکارناپذیر است. ایجاد بسترهای گفت‌وگوی مستمر میان نمایندگان جامعه وکلا و ارکان سه‌گانه حاکمیت از طریق جلسات منظم، کارگروه‌های مشترک و نشست‌های تخصصی، می‌تواند به شکل‌گیری فهم مشترک و کاهش سوءبرداشت‌های متقابل منجر شود. تداوم این تعاملات، با تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد متقابل، بخشی از زمینه‌های ذهنی فرار مالیاتی ناشی از «موجه‌سازی رفتار مجرمانه با اتکا به بی‌اعتمادی ساختاری» را خنثی می‌کند. به بیان دیگر، هرچه ادراک وکیل از عدالت ساختاری و رفتار منصفانه نهادها تقویت شود، انگیزه‌های تخطی از الزامات قانونی کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر، اصلاح باورهای عمومی درباره وجود فساد در دستگاه‌های اداری و قضایی - که یکی از زمینه‌های بروز جرم اعمال نفوذ برخلاف حق محسوب می‌شود - مستلزم بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی، ارتباطی و آموزشی است. شفافیت در نحوه اتخاذ تصمیم‌ها، مؤلفه‌ای اساسی در عادلانه تلقی شدن فرایندهاست و اعتماد عمومی به نهادها را تقویت می‌کند (Piquero et al, 2016, p. 581). در این راستا، اجرای برنامه‌های اطلاع‌رسانی هدفمند از طریق رسانه‌ها، انتشار گزارش‌های شفاف از عملکرد دستگاه قضا و اقناع افکار عمومی نسبت به اصلاحات ساختاری موجود، می‌تواند به بازسازی تصویر ذهنی جامعه از عدالت نهادی کمک کند. زمانی که کنشگران اجتماعی سازوکارهای رسمی را پاسخ‌گو و فسادستیز بدانند، توجیهات روانی برای توسل به نفوذ غیرقانونی یا رشوه تضعیف شده و رفتارهای حقوقی مشروع جایگزین آن خواهد شد.

نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و قانونی در نهادهایی چون خانواده و مدرسه، به‌عنوان بنیان‌های فرهنگ حقوق‌مداری، از ارکان دیگر پیشگیری اجتماعی است (علی نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵). آموزش مفاهیمی نظیر صداقت، مسئولیت‌پذیری و احترام به قانون از سنین پایین، در بلندمدت به تقویت گرایش عمومی به رفتارهای قانونی و کاهش بزهکاری می‌انجامد. هنگامی که رجوع به قانون، به جای اتکا به روابط غیررسمی، به الگوی مسلط حل مسائل اداری و قضایی بدل شود، بخش مهمی از انگیزه‌های ارتکاب جرایمی چون اعمال نفوذ یا جعل جایگاه حرفه‌ای از میان می‌رود.

از منظر ساختاری نیز، گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی و مبارزه مؤثر با فساد، از پیش‌شرط‌های اساسی کاهش احساس محرومیت نسبی به شمار می‌آید. نظریه محرومیت نسبی نشان می‌دهد که احساس بی‌عدالتی، حتی در غیاب شواهد عینی قوی، می‌تواند محرک کنش‌های انحرافی باشد. در اقتصادی سالم و رقابتی، که فرصت‌های شغلی و پیشرفت اجتماعی بر پایه شایستگی توزیع می‌شود، زمینه‌های شکل‌گیری این احساس تضعیف می‌گردد. از این رو، سیاست‌های کلان ناظر بر شفافیت نهادی، عدالت اقتصادی و شایسته‌سالاری، نقشی بازدارنده در برابر گرایش به جرم در سطوح صنفی و تخصصی همچون وکالت ایفا می‌کنند.

در خصوص جرم تظاهر و مداخله در وکالت نیز، پیشگیری جامعه‌محور به‌طور مستقیم با بهبود وضعیت اقتصادی و توسعه فرصت‌های شغلی مشروع پیوند دارد. شواهد تجربی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از مرتکبان این رفتار، از فارغ‌التحصیلان حقوقی هستند که به دلیل محدودیت ظرفیت بازار کار رسمی، امکان ورود به حرفه وکالت را نیافته‌اند. از این رو، تدابیر پیشگیرانه باید از مرحله سیاست‌گذاری آموزش عالی آغاز شود؛ بازنگری در ظرفیت پذیرش دانشجوی حقوق بر مبنای نیازسنجی واقعی بازار کار، می‌تواند از تولید مازاد نیروی انسانی و فشار شغلی جلوگیری کند. افزون بر آن، طراحی مسیرهای شغلی جایگزین برای این فارغ‌التحصیلان - از جمله فعالیت در مشاوره حقوقی، نهادهای داوری، واحدهای حقوقی سازمان‌ها، نهادهای مدنی و برنامه‌های آموزش حقوق شهروندی - ضمن مهار بیکاری، تمرکز افراطی بر حرفه وکالت را کاهش می‌دهد. این تنوع‌بخشی شغلی، به‌صورت غیرمستقیم اما مؤثر، انگیزه تظاهر به وکالت یا مداخله غیرقانونی در آن را تضعیف می‌کند.

در مجموع، پیشگیری جامعه‌محور از جرایم حرفه‌ای در حوزه وکالت مستلزم نگاهی کل‌نگر و تلفیقی است که ابعاد فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و اجتماعی را به‌طور هم‌زمان در نظر گیرد. این رویکرد بر آن است که جرم را نه صرفاً محصول ضعف

اخلاق فردی، بلکه برآیند نارسایی‌های ساختاری و اختلال در کارکرد نهادهای اجتماعی بداند. تقویت اعتماد، عدالت توزیعی و فرصت‌های مشروع، علاوه بر کاهش احتمال ارتکاب رفتارهای انحرافی در میان وکلا، به تحکیم سرمایه اجتماعی و مشروعیت نهادی در سطح جامعه نیز می‌انجامد. بر این اساس، تدابیر جامعه‌محور پیشنهادی را می‌توان پاسخ سیاست جنایی به کاستی‌های ساختاری دانست که پیشتر، به‌عنوان بسترهای مؤثر در شکل‌گیری برخی جرایم حرفه‌ای شناسایی شده‌اند.

۳-۳. تدابیر بزه‌دیده‌محور

تدابیر بزه‌دیده‌محور، بر منطق پیشگیری وضعی و مداخله در شرایط نزدیک به وقوع جرم استوار بوده و ناظر بر کاهش فرصت‌های جرم و افزایش هزینه‌های ارتکاب آن با محوریت بزه‌دیده است؛ امری که با تحلیل ارائه‌شده در مقاله درباره نقش محاسبه هزینه-فایده و فرصت‌محوری در ارتکاب جرایم حرفه‌ای هم‌خوانی دارد. پیشگیری وضعی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم سیاست جنایی نوین، رویکردی است که تمرکز آن نه بر ویژگی‌های شخصیتی یا انگیزه‌های مجرم، بلکه بر شرایط و اوضاع و احوال محیطی نزدیک به زمان ارتکاب جرم قرار دارد. این شیوه می‌کوشد از طریق دگرگونی وضعیت پیش‌جنایی و ارتقای سطح حفاظت از بزه‌دیده، ارتکاب جرم را دشوارتر و پرهزینه‌تر ساخته و بدین‌سان مجرم بالقوه را به انصراف وادارد (Schneider, ۲۰۱۵, p. ۵۰). از منظر جرم‌شناسی محیطی، این رهیافت بر مداخله در نقاط آسیب‌پذیر چرخه بزه، به‌ویژه در مراحل نزدیک به وقوع رفتار مجرمانه، تمرکز داشته و با مقاوم‌سازی موقعیت‌ها و محدودسازی فرصت‌های جنایی، احتمال ارتکاب بزه را کاهش می‌دهد. در این چارچوب، اقدامات پیشگیری وضعی عمدتاً ناظر به بزه‌دیدگان بالقوه بوده و نقش مهمی در مدیریت خطر و کاهش آسیب ایفا می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰۸).

برای تحقق اهداف پیشگیری وضعی، می‌توان سه دسته اقدام اساسی را شناسایی کرد. نخست، ایجاد شرایطی در بزه‌دیده که در اثر آن، بزه‌کار برای موفقیت در ارتکاب جرم ناگزیر به صرف تلاش بیشتر و تحمل هزینه‌های بالاتر شود. مطابق نظریه انتخاب عقلانی، هرچه هزینه‌های عملیاتی جرم، از حیث زمان، تلاش یا خطر، افزایش یابد، احتمال انصراف مجرم بیشتر خواهد شد. در جرایمی چون کلاهبرداری و اعمال نفوذ برخلاف حق، افزایش آگاهی بزه‌دیدگان بالقوه نقشی تعیین‌کننده دارد؛ زیرا فرد آگاه قادر است نشانه‌های هشداردهنده فریب را سریع‌تر تشخیص داده و از ورود به موقعیت‌های پرخطر اجتناب کند. همچنین آموزش موکلان درباره انتظارات معقول از وکیل می‌تواند انتظار اعمال نفوذ موکل از وکیل را کاهش دهد (Piquero et al, ۲۰۱۶, p. ۵۸۲). در نظام حرفه‌ای وکالت، یکی از مصادیق عملی این رویکرد، طراحی و الزام به استفاده از فرم‌های اطلاع‌رسانی برای مراجعین است. این فرم‌ها می‌توانند حدود مسئولیت وکیل، میزان حق‌الوکاله و ممنوعیت دریافت وجه اضافی را شفاف ساخته و از فریب احتمالی بزه‌دیده و سوءاستفاده از وی بکاهند.

دومین دسته اقدامات پیشگیرانه، ناظر بر توانمندسازی بزه‌دیدگان بالقوه از طریق افزایش احتمال کشف و تعقیب تخلفات حرفه‌ای است. منطق این رویکرد، ضمن هم‌خوانی با نظریه بازدارندگی، بر پیشگیری بزه‌دیده‌محور نیز استوار است؛ بدین معنا که با ارتقای آگاهی، دسترسی به اطلاعات و امکان کنشگری فعال موکلان، زمینه‌های آسیب‌پذیری آنان کاهش می‌یابد. در این چارچوب، ایجاد سامانه‌هایی که امکان گزارش دریافت‌های خارج از قرارداد حق‌الوکاله را برای موکلان نزد مراجع صنفی، از جمله کانون‌های وکلا، فراهم سازد، نه‌تنها فرآیند افشا را تسهیل می‌کند، بلکه با تقویت نقش بزه‌دیده در کشف جرم، احتمال

ارتکاب تخلفات مالی را کاهش می‌دهد. افزون بر آن، انتشار فهرست وکلای دارای مجوز در قالب پایگاه‌های داده برخط و اطلاع‌رسانی گسترده درباره آن‌ها، از طریق افزایش قدرت انتخاب آگاهانه شهروندان، به‌طور خاص از پیشگیری بزه‌دیده‌محور در برابر جرایم تظاهر و مداخله غیرمجاز در وکالت پشتیبانی می‌کند؛ زیرا موکلان می‌توانند پیش از ارجاع کار، از صحت مجوز وکیل اطمینان حاصل نمایند.

سومین دسته از اقدامات پیشگیرانه، معطوف به کاهش سودآوری ناشی از جرم با تأکید بر حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه است. بر اساس نظریات اقتصاد جرم، منفعت مورد انتظار، عامل محوری در تصمیم‌گیری مجرم بالقوه محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو، کاستن از منافع حاصل، به‌طور هم‌زمان بازدارندگی کیفری و پیشگیری بزه‌دیده‌محور را تقویت می‌کند (کشکولیان، اشرافی مهابادی و امیریان فارسانی، ۱۴۰۲، ص ۲۶۱). در جرم فرار مالیاتی، چنانچه قراردادهای حق‌الوکاله‌ای که مالیات قانونی آن‌ها پرداخت نشده، از حیث حقوقی و انتظامی غیرمعتبر تلقی شوند و امکان مطالبه وجه ناشی از آن‌ها حتی از طریق محاکم یا هیأت‌های داوری وجود نداشته باشد، نه تنها وکیل متخلف منحل زیان اقتصادی می‌شود، بلکه موکل نیز از قرار گرفتن در موقعیت مشارکت ناخواسته در تخلف مالی مصون می‌ماند. چنین سازوکاری، با کاهش جذابیت اقتصادی فرار مالیاتی و هم‌زمان کاستن از آسیب‌پذیری بزه‌دیدگان بالقوه، منطق پیشگیری را از سطح مجازات‌محور به سطح حمایت‌محور ارتقا می‌دهد؛ زیرا حتی در صورت پنهان‌سازی درآمد، امکان وصول آن از مجاری رسمی از میان می‌رود.

این منطق در مقررات موجود نیز تا حدی دیده می‌شود. ماده ۳۴ قانون وکالت دریافت هرگونه مال یا وجه مازاد بر حق‌الوکاله مقرر را تخلف دانسته و چنین اسناد یا تعهداتی را فاقد اثر حقوقی اعلام کرده است. هدف این حکم، انتظام بخشی به روابط مالی وکلا و جلوگیری از اخذ مبالغ خارج از چارچوب قانونی است. باین‌حال، این ماده به‌صورت صریح شامل حق‌الوکاله‌هایی که مالیات قانونی آن‌ها پرداخت نشده نمی‌شود و همین امر می‌تواند زمینه استمرار منفعت اقتصادی ناشی از رفتار مجرمانه را فراهم آورد. ازاین‌رو، تعمیم این حکم به حق‌الوکاله‌های فاقد پرداخت مالیات، با مجروم‌سازی کامل وکیل متخلف از مزایای مالی قرارداد، می‌تواند کارآمدی پیشگیری وضعی را در این حوزه به شکل محسوسی افزایش دهد.

در مجموع، تدابیر پیشگیرانه پیشنهادی را می‌توان در چارچوب پیشگیری بزه‌دیده‌محور تحلیل کرد؛ چارچوبی که در آن، موکل با کاهش ناترازی اطلاعاتی و افزایش احتمال افشا، به کنشگری اثرگذار در مرحله پیش از وقوع جرم تبدیل می‌شود. این رویکرد، ضمن هم‌سویی با نظریه‌های بازدارندگی و اقتصاد جرم، به محدودسازی فرصت‌ها و کاهش جذابیت اقتصادی جرایم حرفه‌ای وکالت می‌انجامد و زمینه‌گذار از سیاست‌های صرفاً واکنشی به پیشگیری فعال را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تبیین علت‌شناسانه جرایم مرتبط با حرفه وکالت دادگستری، با اتکاء به چارچوب‌های نظری ناظر بر جرایم یقه‌سفیدها، نه تنها از حیث نظری امکان‌پذیر است، بلکه در پرتو تحلیل آرای قضایی و انتظامی، به الگوهایی منسجم و قابل ردیابی در سطح عمل نیز منتهی می‌شود. بررسی نظام‌مند این آراء آشکار می‌سازد که کنش‌های مجرمانه وکلا را نمی‌توان صرفاً به انحرافات فردی یا لغزش‌های اخلاقی تقلیل داد؛ بلکه این رفتارها برآیند برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل

ساختاری، محاسبات عقلانی کنشگر، ضعف‌های نهادی در کشف و پاسخ، و ویژگی‌های خاص رابطه حرفه‌ای وکیل و موکل هستند.

در این میان، تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که نظریه گزینش عقلانی، به‌عنوان محور تحلیلی مدل مفهومی پژوهش، نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم منطق تصمیم‌گیری مجرمانه ایفا می‌کند؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که انگیزه کسب منفعت اقتصادی با ادراک پایین از احتمال کشف، تعقیب و ضمانت اجرای مؤثر همراه می‌شود. واکاوی آراء مرتبط با جرایمی چون فرار مالیاتی، کلاهبرداری، اعمال نفوذ برخلاف حق و افشای اسرار حرفه‌ای بیانگر آن است که در بسیاری از موارد، استدلال قضایی ناخواسته در فضایی شکل می‌گیرد که این محاسبه هزینه-فایده را برای مرتکب کم‌ریسک جلوه می‌دهد. خلأهای قانونی، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر سازوکارهای مالیاتی و انتظامی، عملاً به ایجاد نوعی حاشیه امن حقوقی منجر شده‌اند که در تحلیل جرم‌شناختی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

افزون بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد که فرآیند ارتکاب جرم در این حوزه غالباً از طریق مکانیسم‌های توجیه ذهنی تقویت می‌شود. فنون خنثی‌سازی، بدون آن که جایگزین محاسبات عقلانی شوند، در مقام حلقه واسطه عمل کرده و با تعلیق موقت الزامات اخلاقی و حرفه‌ای، امکان تداوم رفتار مجرمانه را فراهم می‌آورند. تحلیل آرای مورد بررسی حاکی از آن است که این توجیه‌ها، به‌ویژه در قالب انکار بزه‌دیده، انتقال مسئولیت به ساختارهای نهادی یا تخفیف اهمیت نقض قواعد حرفه‌ای، در استدلال‌های ضمنی مرتکبان بازتاب یافته و در برخی موارد، در واکنش قضایی نیز بی‌اثر باقی مانده‌اند.

از سوی دیگر، بررسی نقش بزه‌دیده نشان می‌دهد که در برخی جرایم حرفه‌ای، به‌ویژه افشای اسرار و اعمال نفوذ، رابطه نامتوازن اطلاعاتی و تصمیم‌گیری میان وکیل و موکل می‌تواند در شکل‌گیری موقعیت جرم‌زا اثرگذار باشد. این امر، در چارچوب بزه‌دیده‌شناسی، امکان تحلیل تعاملی جرم را فراهم می‌کند، بی‌آن که مسئولیت کیفری مرتکب مخدوش شود. همچنین، کاربرد نظریه فشار مرتن در تحلیل بزه تظاهر و مداخله غیرمجاز در وکالت نشان می‌دهد که انسداد مسیرهای نهادی دستیابی به منزلت و اشتغال حرفه‌ای، برای بخشی از کنشگران به واکنش‌های نوآورانه اما غیرقانونی منتهی شده است؛ واکنشی که در آرای قضایی، اغلب به‌عنوان تخلفی منفرد تلقی می‌شود، حال آن‌که ریشه‌های ساختاری آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برآیند این تحلیل‌ها حاکی از آن است که مواجهه مؤثر با جرایم حرفه‌ای در حوزه وکالت، مستلزم بازاندیشی در سیاست جنایی تقنینی، قضایی و انتظامی است. تمرکز صرف بر واکنش کیفری، بدون توجه به سازوکارهای تولید ریسک خلأهای نهادی و منطق تصمیم‌گیری کنشگران، ظرفیت محدودی در مهار این پدیده دارد. در مقابل، اتخاذ رویکردی تلفیقی که هم‌زمان اصلاح بسترهای ساختاری، تقویت بازدارندگی واقعی، ارتقای شفافیت و افزایش آگاهی بزه‌دیدگان بالقوه را دنبال کند، می‌تواند به کاهش پایدار این دسته از جرایم منجر شود. چنین رویکردی، ضمن هم‌سویی با یافته‌های نظری و تجربی این پژوهش، امکان پیوند معنادار میان تحلیل جرم‌شناختی و سیاست‌گذاری عملی در حرفه وکالت دادگستری را فراهم می‌آورد.

۱. ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۲ش). پاسخ واکنشی دوگانه در برابر بزه-تخلف مالیاتی در حقوق ایران و فرانسه. *آموزه‌های حقوق کیفری* ۲۰ (۲۵) ۳-۳۸. <https://doi.org/10.30513/cld.2023.4808.1783>
۲. ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۳ش). کنشگران سیاست جنایی؛ مطالعه موردی سیاست جنایی فرانسه. *پژوهشنامه حقوق کیفری* ۱۵ (۲)، ۷-۲۵. <https://10.22124/jol.2024.26783.2452>
۳. احمدی، اصغر. (۱۳۸۹ش). عوامل فرهنگی بروز فساد اداری و موانع فرهنگی مبارزه با آن. *پژوهشنامه* ۵۲، ۹۷-۱۴۴.
۴. اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۷۰ش). *سخن‌ها را بشنویم*. چاپ چهارم تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. افشاری، سید علیرضا؛ کبریایی، شیوا. (۱۳۹۸ش). از احساس بی عدالتی تا بدبینی اجتماعی، رنج مضاعف شهروندان. *بررسی مسائل اجتماعی ایران* ۱۰ (۲)، ۷-۲۷. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2020.77480>
۶. جمalzاده، سید محمد علی. (۱۳۴۵ش). *خلقیات ما ایرانیان*، تهران: کتاب فروشی فروغی.
۷. حاجی ده آبادی، محمد علی. (۱۳۹۸ش). *جامعه شناسی جنایی*، چاپ ششم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۸. حاجی ده آبادی، محمد علی؛ قبادیان، علی. (۱۳۹۵ش). الگوی کنترل درونی اخلاق محور در سیاستگذاری جنایی، *فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی* ۳ (۴)، ۹۷-۱۳۱.
۹. حبیب زاده محمد جعفر. (۱۳۹۶ش). *تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران*، چاپ پنجم، تهران: نشر دادگستر.
۱۰. خالقی، ابوالفتح؛ سیفی قره یثاق، داود. (۱۳۹۷ش). رویکرد نظام کیفری ایران به جرم فرار مالیاتی، *پژوهشنامه مالیات* ۲۳ (۲۸)، ۱۸۱-۲۰۷. <http://taxjournal.ir/article-1-7169-fa.html>
۱۱. دارابی، شهرداد. (۱۳۹۷ش). پیشگیری از جرایم خونین یقه سرخ ها، *پژوهشنامه حقوق کیفری* ۹ (۲)، ۱۳۳-۱۵۴. <https://doi.org/10.22124/jol.2018.8292.1274>
۱۲. دانایی فرد، حسن؛ حسن زاده، علیرضا؛ نصرالهی، سمیه. (۱۳۹۳ش). واکاوی سازوکارهای کلیدی تقویت اعتماد عمومی به دولت، پژوهشی- ترکیبی، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست* ۲ (۸)، ۱۰۱-۱۱۸.
۱۳. رحیمی نژاد، اسماعیل؛ آقاییاری، مهدی؛ قلی پور، غلامرضا. (۱۳۹۴ش). نظریه خشتی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی، *پژوهش حقوق کیفری* ۳ (۱۱)، ۸۵-۱۱۲.
۱۴. سریع القلم، محمود. (۱۳۸۶ش). *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. سلیمی علی؛ داوری، محمد. (۱۳۹۴ش). *جامعه شناسی کجروی*، چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. صفایی سید حسین؛ رحیمی، حبیب ا... (۱۴۰۳ش). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*. چاپ نوزدهم تهران: انتشارات سمت.
۱۷. صمدی، علی حسین؛ تانبده، رضیه. (۱۳۹۲ش). فرار مالیاتی در ایران (بررسی علل و آثار و برآورد میزان آن)، *پژوهشنامه مالیات* ۱۹، ۷۷-۱۰۶.
۱۸. عروتی موفق، اکبر. (۱۳۹۶ش). تحلیل اخلاقی مسئله افشای سر در فرآیند مشاوره (با رویکرد اسلامی)، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه اخلاق* ۱۰ (۳۶)، ۳-۲۸.
۱۹. علی نژاد، منوچهر. (۱۳۸۸ش). رویکردهای نظری به مساله پیشگیری از جرم (با تاکید بر رویکرد جامعه شناختی و مدیریت استراتژیک) *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم* ۴ (۱۱)، ۱۹۲-۱۷۱.

۲۰. غلامی دون، حسین؛ جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۹ش). تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو فنون خشتی سازی و مکانیسم های دفاعی، *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی* ۵۰(۱)، ۲۰۷-۲۳۰. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.2887052.1470>
۲۱. قماش، سعید. (۱۳۸۵ش). بررسی جرم افشای اسرار حرفه ای، *دادرسی* ۵۸، ۳-۶.
۲۲. قورچی بیگی مجید. (۱۳۹۴ش). *جرم شناسی جرایم یقه سفید ها*. تهران: انتشارات دادگستر .
۲۳. کشکولیان، اسماعیل؛ اشراقی مهابادی، محمود؛ امیریان فارسانی، امین. (۱۴۰۲ش). اقتصاد جرم در تحلیل کثرت گرایی مجازات و فردی کردن آن، *تمدن حقوقی*، ۶(۱۵)، ۲۵۹-۲۶۸. <https://10.22034/c.2022.396030.1339>
۲۴. کوشا جعفر. (۱۳۹۱ش). اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی، *پژوهش حقوق کیفری* ۱۱(۱)، ۱۵۹-۱۸۰.
۲۵. محمودی جانکی، فیروز؛ آقایی، سارا. (۱۳۸۷ش). بررسی نظریه بازدارندگی مجازات، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۳۸(۲)، ۳۳۹-۳۶۱.
۲۶. میرخلیلی، سید محمود؛ خدا دوست، بهنام. (۱۳۹۶ش). تغییر از مجرمین یقه سفید به مجرمین یقه قرمز، *جستارهای حقوق عمومی*، ۱(۳)، ۱۲۹-۱۵۶.
۲۷. میر محمد صادقی حسین. (۱۴۰۳ش). *جرایم علیه اموال و مالکیت*. چاپ شصت و پنجم، تهران: نشر میزان .
۲۸. نبی، علی. (۱۴۰۱ش). مصادیق جرم بظاهر و مداخله در امر وکالت (درنگی در مراد قانونگذار)، *تحقیقات حقوقی و پژوهشنامه استانداردهای وکالت*، ۲۵، ۳۳۳-۳۵۳. <https://doi.org/10.5254/jlr.2022.228611.410>
۲۹. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم بیکی، حمید. (۱۴۰۳ش). *دانشنامه جرم شناسی*، چاپ هفتم تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۱ش). *تقریرات جرم شناسی (کنترل اجتماعی جرم و واکنش اجتماعی)*. دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
۳۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۷۸ش). *تقریرات درس جامعه شناسی جنایی*، گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۳۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲ش). *تقریرات درس جرم شناسی (پیشگیری)*، دوره کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم.
۳۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۴ش). *تقریرات درس جامعه شناسی جنایی*، گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۳۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۹۸ش). جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران. در: *مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری های بین المللی (زیر نظر حسین غلامی)*، تهران: انتشارات میزان.
۳۵. نجفی توانا، علی. (۱۴۰۲ش). *جرم شناسی*، چاپ سوم، مشهد: نشر آوای حکمت.
۳۶. نیاز پور، امیر حسین. (۱۳۹۰ش). وکیل در قلمرو عدالت کیفری، بنیانها و کارکردها، *پژوهشنامه حقوق کیفری* ۱، ۱۲۷-۱۴۲.
۳۷. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ جفری، اسنپیس. (۱۳۹۶ش). *جرم شناسی نظری (گذری بر نظریه های جرم شناسی)*، ترجمه علی شجاعی، تهران، چاپ دهم، انتشارات سمت.
۳۸. هادیان، ابراهیم؛ تحویلی، علی. (۱۳۹۲ش). شناسایی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در اقتصاد ایران، *فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه ریزی و بودجه* ۱۸(۲)، ۳۹-۵۸.

۴۰. Alalehto, T. (۲۰۱۸). The logic of agency or the logic of structure in the concept of white collar crime: a review. *Crime Law Soc Change* ۶۹, ۳۸۵-۳۹۹. <https://doi.org/10.1007/JFSCI.2018.09.000769>
۴۱. Piquero, N. L., Meitl, M. B., Brank, E. M., Woolard, J. L., Lanza-Kaduce, L., & Piquero, A. R. (۲۰۱۶). Exploring Lawyer Misconduct: An Examination of the Self-Regulation Process. *Deviant Behavior*, ۳۷(۵), ۵۷۳-۵۸۴. <https://doi.org/10.1080/01639620.2015.1060790>
۴۲. P. Lab, Steven. (۲۰۱۰). *Crime Prevention (Approaches, Prctices and Evaluations)*, ۷th Ed, new york, Anderson Publishing.
۴۳. bjØrgo, Tore. (۲۰۱۶). *Preventing Crime (A Holistic Approach)*, New York, Palgrave Macmillan.
۴۴. Schneider Stephen. (۲۰۱۵). *Crime Prevention (Theory and Practice)*, Denver, CRC press.

Resources

۱. Afshani, A. and Kebriyaei, S. (2020). From Feelings of Injustice to Social Pessimism: Citizens' Double Suffering. *Journal of Social Problems of Iran*, 10(2), 7-27. [In Persian].
۲. Ahmadi, A. (۲۰۱۰). Cultural factors contributing to administrative corruption and cultural barriers to combating it, *Pazhuheshnameh*, 52, ۹۷-۱۴۴. [In Persian].
۳. Danaee fard, H. , Hassan zadeh, A. R. and Nasrollahi, S. (2014). Survey of the Key Methods of Improving Public Trust to Government. *Political Strategic Studies*, 3(8), 101-118. [In Persian].
۴. Darabi, Sh. (2018). Prevention of Bloody Crimes of Red Collar Criminals. *Criminal Law Research*, 9(2), 133-154. [In Persian].
۵. Ebrahimi, S. (2024). A Dual Reactive Response Against Tax Crime in Iranian and French Law. *Criminal Law Doctrines*, 20(25), [In Persian].
۶. Ebrahimi, S. (2024). The actors involved in criminal policy in French law. *Criminal Law Research*, 15(2), 7-25. [In Persian].
۷. Eslami Nodoushan, M. A. (۱۳۹۱). *Let us listen to the words*. Enteshar Publishing Company. [In Persian].
۸. Gholami, H. and javadi hosseinabadi, H. (۲۰۲۰). Integrated Analysis of State Crime from the perspective of Neutralization Techniques and Defense Mechanisms. *Criminal law and Criminology Studies*, 50(۱), ۲۰۷-۲۳۰. [In Persian].
۹. Ghomashi, S. (۲۰۰۶). A study of the crime of disclosure of professional secrets . *Dadresi*, 58, ۲-۶. [In Persian].
۱۰. Ghorchibeygi, M. (۲۰۱۵). *Criminology of white-collar crimes* . Dadgostar Publishing. [In Persian].
۱۱. Habibzadeh, M. J. (۲۰۱۷). *Analysis of the crimes of fraud and breach of trust in Iranian criminal law* . Dadgostar Publishing. [In Persian].
۱۲. Hadian, E., & Tahvili, A. (۲۰۱۳). Tax evasion and its determinants in the Iranian economy (۱۹۷۱-۲۰۰۷). *Journal of Economic Planning and Research*, 18(۲), ۳۹-۵۸. [In Persian].
۱۳. Haji Dehabadi, M. A. (۲۰۱۹). *Criminal sociology* . Al-Mustafa International Center for Translation and Publication. [In Persian].
۱۴. Hajidehabadi, M. and Ghobadian, A. (2016). The Ethics-Centered Model of Inner Control in Criminal Policy Making. *Islam and Social Studies*, 3(12), 97-131. [In Persian].

۱۵. Jamalzadeh, S. M. A. (۱۹۶۶). *The characteristics of us Iranians* . Foroughi Bookstore. [In Persian].
۱۶. Kashkoulia, E., Ashrafi Mahabadi, M. and Amirian Farsani, A. (2023). Economics of Crime in the Analysis of Pluralism of Punishment and its Individualization. *Fares Law Research*, 6(15), 259-268. [In Persian].
۱۷. Khaleghi, A., & Seyfighareytagh, D. (۲۰۱۶). Iranian criminal system's approach to tax evasion. *Journal of Tax Research*, 23(۲۸), ۱۸۱-۲۰۷. [In Persian].
۱۸. Koosha, j. (۲۰۱۲). Using on "influence against Right and Law. *Journal of Criminal Law Research*, 1(۱), ۱۵۹-۱۸۰. [In Persian].
۱۹. Mahmoudi Janki, F., & Aghaei, S. (۲۰۰۸). A study of the theory of deterrence punishment . *Private Law Studies*, 38(۲), ۳۳۹-۳۶۱. [In Persian].
۲۰. Manouchehrnejad, A. (۲۰۰۹). Theoretical approaches to prevention of crime (With emphasis on the sociological approach and strategic management). *Journal of Crime Prevention Studies*, 4(۱), ۱۷۱-۱۹۲. [In Persian].
۲۱. Mir Mohammad Sadeghi, H. (۲۰۲۴). *Crimes against property and ownership*. Mizan Publishing. [In Persian].
۲۲. Mirkhalili, S. M., & Khodadoust, B. (۲۰۱۷). From white-collar criminals to red-collar criminals [Taghyr az mojremān-e yaqeh sefid be mojremān-e yaqeh ghermez]. *Public Law Research Quarterly*, 3(۱), ۱۲۹-۱۵۶. [In Persian].
۲۳. Nabi, A. (2023). Examples of the crime of pretense and interference in the matter of attorney (a look at the purpose of the legislator). *Legal Research Quarterly*, 25(attorney standards), 333-353. [In Persian].
۲۴. Nadjafi Abrandabadi, A. H. (۱۹۹۹). *Lecture notes on criminal sociology* . Department of Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University. [In Persian].
۲۵. Nadjafi Abrandabadi, A. H. (۱۹۹۹). *Lecture notes on criminal sociology* . Department of Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University. [In Persian].
۲۶. Nadjafi Abrandabadi, A. H. (۲۰۰۲). *Criminology lecture notes: Social control of crime and social reaction* . Faculty of Law, Imam Sadiq University. [In Persian].
۲۷. Nadjafi Abrandabadi, A. H. (۲۰۰۵). *Lecture notes on criminal sociology*. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. [In Persian].
۲۸. Nadjafi Abrandabadi, A. H. (۲۰۱۹). The position of the Iranian Bar Association and lawyers in the legal system and the Iranian Code of Criminal Procedure. In H. Gholami (Ed.), *Comparative criminal sciences in the light of international cooperation: Festschrift in honor of Dr. Silvia Tellenbach*. Mizan Publishing. [In Persian].
۲۹. Nadjafi Abrandabadi, A. H., & Hashembeygi, H. (۲۰۲۴). *Encyclopedia of criminology* . Ganj-e Danesh Publications. [In Persian].
۳۰. Najafi Tavana, A. (۲۰۲۳). *Criminology*. Avaye Hekmat Publications. [In Persian].
۳۱. Niazpour, A. H. (۲۰۱۱). Attorney in Criminal Justice: Foundation and Earning. *Criminal Law Research*, 2(۱), ۱۲۷-۱۴۲. [In Persian].
۳۲. Orvati Movaffaq, K. (۲۰۱۷). A moral analysis of the problem of revealing secrets in counseling (with an Islamic approach). *Pazhuheshnameh-ye Akhlaq (Ethics Research Journal)*, 10(۳۶), ۳-۲۸. [In Persian].
۳۳. Rahimi Nejad, E., Aghayari, M. and Gholipour, G. (۲۰۱۵). The Theory of Neutralization of Crime and Its Relationship with Restorative Justice". *Journal of Criminal Law Research*, 3(۱), ۸۵-۱۱۲. [In Persian].
۳۴. Safaei, S. H., & Rahimi, H. (۲۰۲۴). *Civil liability (Non-contractual obligations)*. SAMT Publications. [In Persian]

۳۵. Salimi, A., & Davari, M. (۲۰۱۵). *Sociology of deviance*. Research Institute of Hawzah and University. [In Persian].
۳۶. Samadi, A. H., & Tabandeh, R. (۲۰۱۳). Tax evasion in Iran: Its causes, effects and estimation. *Journal of Tax Research*, 21(۱۹), ۷۷-۱۰۶. [In Persian].
۳۷. Sariolghalam, M. (۲۰۰۷). *Political culture of Iran*. Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian].
۳۸. Vold. G, Bernard. T & Snipes J. (۲۰۱۷). *Theoretical criminology: An introduction to criminological theory*. (A. Shojaei, Trans.). SAMT Publications. [In Persian]
۳۹. Yaghoubi, A., Aghaei, J. A., & Kardoust Jourshari, M. (۲۰۱۴). Criminological approaches to white-collar crimes. *Criminal Law Research Journal*, 5(۲), ۱۹۱-۲۱۹. [In Persian].

نسخه پیش از انتشار ناویراسته